

معارفی از نماز

مؤلف: محمود یزدانی

ناشر: ستاد اقامه نماز

تاریخ چاپ: تابستان ۱۳۷۶

چاپ: مهر-قم

دبیاجه

به لحاظ اهمیت فریضه ی الهی نماز، کتبی که در این باره نوشته شده، بسیار است. و در هر کدام اسراری و رموزی نهفته، به ویژه در کتب حضرت امام خمینی «ره» که برای درک و فهم آن توفیق الهی و روحی عظیم (چون روح خود آن مرحوم) لازم است. چند برگی که پیش رو دارید، مطالبی گزینش شده که درک آن آسان تر است، و گر نه شایسته نیست این کتب خلاصه شود، و مگر می شود برای مثال «آداب الصلوة» حضرت امام خمینی «ره» را که ۳۸۰ صفحه است خلاصه نمود، که مطالب گهربار آن چون حلقه های زنجیر به هم متصل است. سعی شده است چون زنبور عسل از هر گل شهدی بسیار ناچیز - ولی ارزشمند و گوارا - چشیده شود. و طبعاً دارای نواقص بسیار است. بیش از هر چیز باید به سراغ کتب و منابع اصلی رفت و مطالب را از قلم توانای آن بزرگواران بدون تحریف دریافت کرد. به هر حال انگیزه ای بود که هدیه ای - از نظر معنوی بسیار ارزشمند - به دوستانی تقدیم کنم که خود را همیشه مدیون مهر آنان میدانم. و علو درجات را برای شهدا و برادر شهیدم «عباس یزدانی» درخواست کنم.

محمود یزدانی

بهار ۷۶

بعضی اسرار نماز

«الْعُبُودِيَّةُ جَوْهَرَةٌ كُنْهَهَا الرَّبُّوبِيَّةُ، فَمَا فَقَدَ مِنَ الْعُبُودِيَّةِ وَجِدَ فِي الرَّبُّوبِيَّةِ وَ مَا خُفِيَ مِنَ الرَّبُّوبِيَّةِ أُصِيبَ فِي الْعُبُودِيَّةِ» [۸] .

«بندگی گوهر تابناکی است که سر منزلش حریم کبریایی است، پس هر چه از بندگی به دست نیامده باشد در ربوبیت یافت می شود و هر چه از ربوبیت پوشیده باشد در بندگی حاصل می گردد.»

حضرت صادق آل محمد علیه السلام

[۸] کاظمی خلخالی، زین العابدین، «مصابح الشریعه»؛ ۱۰.

صلوة

مژده ی وصل تو کو کز سر جان برخیزم
طایر قدسم و از دام جهان برخیزم

به ولای تو که گر بنده خویشم خوانی
از سر خواجگی و کون و مکان برخیزم

یا رب از ابر هدایت برسان بارانی
پیشتر زانکه چو گردی زمین برخیزم

روز مرگم نفسی مهلت دیدار بده
تا چو حافظ زسر جان و جهان برخیزم

«حافظ»

[صفحه ۶]

«الهی همه گویند خدا کو، حسن گوید جز خدا کو؟» [۸] .

«آنچه من با قلم قاصر و معرفت ناچیز خود می‌گویم آن است که مردم ما و جامعه‌ی ما و بخصوص جوانان ما که اکنون بار امانت سنگینی را بر دوش گرفته‌اند باید نماز را منبع قدرتی لایزال بدانند و در برابر جبهه فساد و بی عدالتی و کجروی که امروز بشریت را تهدید می‌کند، از نماز و یاد خدا نیرو بگیرند.»

«رهبر معظم انقلاب اسلامی آیت‌الله خامنه‌ای»

قبل از پرداختن به مطالب و اسرار نماز لازم است واژه‌ی صلاة تفسیر شود

اگر به ریشه و هم خانواده‌های این واژه رجوع کنیم شاید بتوان یکی از مطالب زیر را از آن نتیجه گرفت:

۱- تصلیه: چوب‌های کجی که در مقابل آتش گرفته و با حرارت دادن آن را راست می‌کنند [۲].

شاید بتوان از این تعبیر این مضمون را برداشت که به واسطه‌ی نماز کجرفتاری‌های نفس سرکش را آرام و راست کنیم.

و موید این برداشت را می‌توان این آیه شریفه دانست که می‌فرماید:

«وَأَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ»

نماز را برپادار، زیرا نماز انسان را از کارهای زشت و ناپسند باز می‌دارد و

[صفحه ۷]

یاد خدا بسیار بزرگتر است. (عنکبوت / ۵)

۲- تصلیه: (از باب تفعیل) به معنای سلب حرارت [۳].

آتش قهر و دوزخ الهی را توسط نماز از خود دور کردن.

۳- مشتق از وصل: ائمه هداه مه‌دین کسانی هستند که در مقام قرب و وصال حضرت حق به جایی رسیده‌اند که برای احدی از مخلوقین امکان وصول به آن مقام نیست و دست آمال دیگران از دامان آن حضرت کوتاه است... و نتیجه‌ی این قرب و وصال است که اطاعت آنان اطاعت از حضرت حق و معصیت ایشان معصیت او و دوستی آنان دوستی با حق متعال و دشمنی با آنان دشمنی با حضرت ذوالجلال است... و یا آنکه مقصود آن باشد که ائمه دین وسیله‌ی وصول سالکین به بساط قرب‌اند و کسی را نرسد که بدون تمسک به ولایت آن بزرگواران پای در حرم قرب حضرت حق بگذارد [۴].

۴- مشتق از «تصلیه» به معنای پیروی و دنباله روی است [۵].

و چون ائمه هدی «علیهما السلام» متابعت از حق تعالی کرده‌اند پیروی از آنان بر ما فرض است.

۵- مشتق از «صله» به معنای عطیه که ایشانند (معصومین علیهما السلام) عطای بزرگ خدای سبحان قال الله تعالی: «وَاسْبَغْ عَلَیْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً» [۶].

[صفحه ۸]

عن الكاظم علیه السلام: «الْنَّعْمَةُ الظَّاهِرَةُ الْإِمَامُ الظَّاهِرُ وَ الْبَاطِنَةُ الْإِمَامُ الْغَائِبُ»
در روایات متعددی در ذیل آیه شریفه «وَلْتَسْتَلْنَ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ» فرموده‌اند که مقصود از نعیم، نعمت ولایت است [۷].

مولی امیرالمؤمنین علیه السلام: «أَنَا صَلَوَةُ الْمُؤْمِنِينَ وَ صِيَامُهُمْ»
حضرت صادق علیه السلام در مکاتبه‌اش برای مفضل در بصائر الدرجات فرمود:
«نَحْنُ الصَّلَوةُ وَ نَحْنُ الزَّكَاةُ» و مؤید این معناست آنچه که در تفسیر آیه ی شریفه «وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَ الصَّلَاةِ»
فرموده‌اند که مراد از صبر رسول خدا صلی الله علیه و آله و از صلوة، امیرالمؤمنین است. [۸].

۶- صلوة به معنای زیارت [۹] که یقیناً تعبیر به زیارت و دیدار حق تعالی است.
و طبعا برای زیارت حق تعالی باید تزکیه شد و آماده، چنانچه برای دیدار بزرگواری خود را آماده می‌کنیم و بهترین
آلایش نام خداوند تبارک و تعالی است که بزرگترین عامل برای تزکیه است:
«قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى، وَ ذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى» [۱۰].

مسلمان رستگار می‌شود کسی که خود را تزکیه کند و نام پروردگارش را به یاد آورد و نماز بخواند. (اعلی / ۱۴ و ۱۵)

[صفحه ۹]

۷- صلوة به معنای رحمت [۱۱] اگر این مضمون را صحیح بدانیم خود لطفی است بس عظیم.

۸- برگرفته از «مصلی» و «وصله» به معنای پیوستن. [۱۲].

پیوستن به اصل خود

۹- صلوة: استغفار: درخواست و طلب غفران الهی

۱۰- صلوة: دعا

۱۱- مشتق از صلا: به معنای آتش اگر این تعبیر درست باشد چه لذتی بالاتر از سوختن در آتش عشق الهی؟

[۱] حسن زاده آملی، آیت الله حسن، «الهی نامه»؛ ۱۳.

[۲] فهری، سید احمد، «پرواز ملکوت»؛ ۲۳ تا ۲۷، ج ۱.

[۳] همان.

[۴] همان.

[۵] همان.

[۶] لقمان؛ ۱۹.

[۷] پرواز در ملکوت؛ ج ۱، ص ۲۴ تا ۲۶.

[۸] پرواز در ملکوت؛ ج ۱، ص ۲۴ تا ۲۶.

[۹] ملکی تبریزی، آیت الله حاج میرزا جواد، «اسرار الصلوة»؛ ۱۷۵.

[۱۰] سوره اعلی آیه ۱۴ و ۱۵.

[۱۱] همان.

[۱۲] همان.

وضو

من از آن دم که وضو ساختم از چشمه عشق

چار تکبیر زدم یکسره بر هر چه هست

«حافظ»

«الهی آمدم ردم مکن، آتشینم کرده ای سردم مکن» [۱].

«ذکر حضور دائمی فقط به برکت نماز حاصل می شود.»

«رهبر معظم انقلاب اسلامی آیت الله خامنه ای»

۱- شستن صورت، یعنی خدایا هر گناهی که با این صورت (چشم و گوش و زبان) انجام داده‌ام، آنرا شستشو می‌کنم که با صورت پاک به جانب تو عبادت کنم و با پیشانی پاک سر بر خاک سپارم.

خدایا از گناه دست شستم و گناهایی را که با دستم مرتکب شده‌ام، دستم را تطهیر می‌کنم.

مسح سر در وضو یعنی خدایا از هر خیال باطل و هوس خام که در سرم پرورانده‌ام، سرم را تطهیر می‌کنم و آن خیال‌های باطل را از سر به دور می‌اندازم.

مسح پا یعنی خدایا از جای بد رفتن پا می‌کشم و این پا را از هر گناهی که با آن انجام داده‌ام تطهیر می‌کنم.

اگر کسی نام مبارک حق تعالی را بر زبان بیاورد. باید دهان را تطهیر کند. این گوشه‌ای از اسرار وضو گرفتن است. [۲].

۲- مرحوم ابن بابویه (شیخ صدوق) نیز از امام هشتم نقل فرمود که امام رضا سلام‌الله علیه به یکی از شاگردانش به نام محمد بن سنان مرقوم فرمودند: سر وضو گرفتن و غسل و مسح این است که با اعضای پاک متوجه خداوند سبحان گردد. [۳].

۳- «وَعَنْ فَقِهِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا أَرَدْتَ أَنْ تَقُومَ إِلَى الصَّلَاةِ فَلَا تَقُمْ إِلَيْهَا مُتَكَاثِلًا وَلَا مُتَنَاعِسًا وَلَا مَسْتَعْجَلًا وَلَا مُتَلَاهِيًا وَلَكِنْ تَأْتِيهَا عَلَى السَّكُونِ وَ

[صفحه ۱۱]

الْوَقَارِ وَ التَّوَدُّةِ وَ عَلَيْكَ بِالْخُشُوعِ وَ الْخُضُوعِ مُتَوَاضِعًا لِلَّهِ عَزَّوَجَلَّ مُتَخَاشِعًا عَلَيْكَ الْخَشْيَةَ وَ سِيَمَاءَ الْخَوْفِ رَاجِيًا خَائِفًا بِالطَّمَأْنِينَةِ عَلَى الْوَجَلِ وَ الْحَذَرِ فَقِيتَ بَيْنَ يَدَيْهِ كَالْعَبْدِ الْآبِقِ الْمُذْنِبِ بَيْنَ يَدَيِ مَوْلَاهُ فَصِيفَ قَدَمَيْكَ وَ انْصَبْ نَفْسَكَ وَ لَا تَلْتَفِتْ يَمِينًا وَ شِمَالًا وَ تَحَسَّبْ كَأَنَّكَ تَرَاهُ فَإِنْ لَمْ تَكُنْ تَرَاهُ فَإِنَّهُ يَرَاكَ»

امام رضا علیه السلام: و همانا واجب شد بر روی و دو دست و سر و دو پا، زیرا که بنده وقتی که ایستاد در حضور حضرت جبار، همانا منکشف (آشکار) می‌شود از جوارح او و ظاهر می‌گردد آنچه که وضو در آن واجب شود، زیرا که:

- با رویش سجده کند و خضوع نماید.

- با دو دستش سؤال و رغبت (میل) و رهبت (خوف و ترس) نماید و منقطع به حق شود.

- با سرش استقبال کند حق را در رکوع و سجودش.

- و با پاهایش بایستد و بنشیند. [۴].

۴- قلب خود را هم هنگامیکه اعضایت را با آب پاک می‌کنی با تقوی و یقین پاک کن. [۵].

۵- در وضو امر به شستن صورت شده است، چون رمز توجه قلبی و روی دل را به خدا کردن است و از طرفی چون بیشتر حواس ظاهری در صورت است و بزرگترین اسبابی که آدمی را بر مطالب دنیا وامی‌دارد همان حواس ظاهری

[صفحه ۱۲]

است، از این جهت امر شده است که صورت شسته شود.

سپس به شستن دستها امر شده است چون بیشتر احوال دنیای پست و مشتهیات (میل و شهوت) طبیعی را دستها مباشرت می‌کنند.

به مسح نمودن سر دستور فرموده‌اند، زیرا مرکز قوه خیال است و... حواس ظاهری از آن الهام (دستور) می‌گیرد.

امر شده است که هر دو پای را مسح کند، چون به وسیله دو پا به دنبال خواسته‌های خود می‌رود. [۶].

۶- شستن صورت: رمزی است از تحصیل (بدست آوردن) آبرو در پیشگاه احدیت و قصور و تقصیرات خود را به یاد آورد و آن همه شرمساری و روسیاهی که ببار آورده، اگر خدای ناکرده با این حال از این عالم منتقل شود و فردا که پیشگاه حقیقت شود پدید، جز سرافکندگی در محضر ربوبی و اولیای عظامش حاصلی نخواهد داشت. و نیز شستن دستها، دست شستن از خلاق است و کار را به حق سپردن و آمادگی از برای آنکه دست در دامن محبوب زند.

در مسح سر (خطئه) حضرت آدم و میل به شجره منهیه (منع شده) و دست ذلت و افتقار (فقر) بر سر گذاشتن وی را متذکر شود.

در مسح پا تطهیر کند آن را از رفتار کبرآمیز و غرور انگیز - قال تعالی: «وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا» [۷] با قدم عبودیت مشی کند تا حضرت رحمن منشور

[صفحه ۱۳]

بندگی او را امضا کند. [۸].

۷- «وضو دست و رو شستن از ماسوی است» [۹] «أَلَا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ» [۱۰].

۸- شستن صورت: شاید گویای این باشد که منظر ما وجه خداست، پس روی خود را می‌شوئیم که شایسته خاکبوس درگاهش شویم.

وجه خدا اگر شودت منظر نظر

زین پس شکی نماند که صاحب نظر شوی

«حافظ»

و از حضرتش می‌خواهیم که صورتمان را به عبادت و بندگی و سیرتمان را به محبت و قلبمان را به عرفان و شناخت و روحمان را به زیارت خویش نورانی کند.

اللَّهُمَّ نُورَ ظَاهِرِي بِطَاعَتِكَ وَ بَاطِنِي بِمَحَبَّتِكَ وَ قَلْبِي بِمَعْرِفَتِكَ وَ رُوحِي بِمُشَاهَدَتِكَ وَ سِرِّي بِاسْتِقْلَالِ اتِّصَالِ حَضْرَتِكَ يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ. [۱۱].

شستن دست شاید کنایه از: دست شستن از جان است برای لقاء و دیدار

مسح سر و پا: شاید این است که الهی برای دیدارت سر از پا نمی‌شناسیم یا این که: خدایا سر تا پایم را زشوق خود لبریز کن و سرشار از محبت و عشق به خود فرما:

از پای تا سرت همه نور خدا شود

در راه ذوالجلال چو بی پا و سر شوی

«حافظ»

۹- شاید سر وضو این باشد که الهی ما را سر تا به پای غریق بحر عشق خویش بنما، که اگر توفیق وضو را نداشته باشیم، به هفت دریا هم اگر خود را تر کنیم شایسته درگاهش نشویم.

یک دم غریق بحر خدا شو گمان مبر
کز آب هفت بحر به یک موی تر شوی

«حافظ»

[۱] الهی نامه، ۳۹.

[۲] جوادى آملی، آیت‌الله عبدالله، «اسرار عبادت»؛ ۲۰ و ۲۱.

[۳] «آن عَلَّةُ الْوُضُوءِ الَّتِي مِنْ أَجْلِهَا صَارَ عَلَى الْعَبْدِ غَسْلُ الْوَجْهِ وَ الذَّرَاعَيْنِ وَ مَسْحُ الرَّأْسِ وَ الْقَدَمَيْنِ»، «اسرار عبادت»؛ ۲۰ و ۲۱.

[۴] امام خمینی، «آداب الصلوة»؛ ۶۹.

[۵] وَ طَهَّرَ قَلْبِكَ بِالتَّقْوَى وَ الْيَقِينِ عِنْدَ طَهَارَةِ جَوَارِحِكَ بِالْمَاءِ»، «مصباح الشریعه»؛ باب ۶۰: طهارة.

[۶] پرواز در ملکوت، ج ۱؛ ۱۳۲.

[۷] اسرای ۳۷.

[۸] پرواز در ملکوت، ج ۱؛ ۱۵۳.

[۹] امام خمینی، «سر الصلوة»؛ ۴۲.

[۱۰] شعرا ۸۹.

[۱۱] مولی امیرالمؤمنین علیه السلام.

تیمم

آنان که خاک را به نظر کیمیا کنند
آیا بود که گوشه چشمی به ما کنند

«حافظ»

«الهی اگر درویشم ولی دارا تر از من کیست که ترا دارم».[۱]

«درخشش معنویت و صفای ذکر الهی همه ی آفاق جامعه را روشن و مصفا کند و تن‌ها و جانها با هم به نماز بشتابند و در پناه آن طمأنینه و استحکام یابند.»

«رهبر معظم انقلاب اسلامی آیت‌الله خامنه‌ای»

۱- حکم تیمم در قرآن کریم در سوره ی مائده آیه بدین صورت آمده است:

«فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوْهِكُمْ وَ أَيْدِيكُمْ مِنْهُ مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَلَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ وَ لِيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ.»

و اگر آبی نیافتید تا غسل کنید و یا وضو بگیرید با خاک پاک تیمم کنید، دست به خاک زده به صورت و پشت دستها بکشید، خدا نمی‌خواهد شما دچار مشقت شوید ولیکن می‌خواهد پاکتان کند و نعمت خود را بر شما تمام سازد، باشد که شکر به جای آرید.

۲- تیمم: به معنای قصد کردن و کلمه «صعید» به معنای رویه و پوسته زمین است و توصیف صعید به این که صعید طیب باشد. [۲].

..... آن چه که در نماز شرط شده علاوه بر پاکی ظاهر بدن، همین طهارت معنوی است. [۳].

۳- خاک پست‌ترین اشیاء روی زمین است و کمال خضوع و ذلت و مسکنت را برای معبود دارد.

[صفحه ۱۶]

مسح می‌شود پیشانی بر خاک، برای آن که داغ ذلت و عبودیت و افتقار بر پیشانی زده شود و اشرف مواضع بدن به علامت خضوع و مسکنت موسوم (داغ شده) گردد و این عمل رمز آن باشد که: ناصیه (پیشانی) خلق جمله به دست قدرت اوست.

مسح می‌کند هر دو دستها را از زندین (استخوان ساعد) به جهت آنکه دست ظهور قدرت تامه است و در پیشگاه خدای تعالی بزرگترین مظهر قوت و قدرت و شوکت را ذلیل می‌سازد. [۴].

۴- می‌خواهد شما را پاک کند، معلوم می‌شود انسان از این که خاک را در تیمم به صورتش می‌مالد پاک می‌شود، از چه چیزی پاک می‌شود؟ غرور و منیت و انانیت (خودخواهی) را از انسان می‌گیرد و انسان را تطهیر می‌کند. [۵].

۵- برای این است که تفکر کنی در ذات خود و معرفت پیدا کنی که کی تو را ایجاد فرموده و از چه آفریده و برای چه ایجاد کرده، پس خاضع او شوی و تکبر را از سر بگذاری، زیرا که خاک اصل در ذلت و مسکنت است. [۶].

۶- تیمم رؤیت او (حق تعالی) است در آئینه اشیاء «ما رَأَيْتُ شَيْئاً إِلَّا وَ رَأَيْتُ اللَّهَ مَعَهُ أَوْفِيهِ» چیزی را ندیدم مگر آن که با آن یا در آن یاد خدا را دیدم».

(علم الیقین ج ۱ ص ۴۹)

«دَاخِلٌ فِي الْأَشْيَاءِ لَا كَدْخُولِ شَيْءٍ فِي شَيْءٍ» در درون اشیاء است نه مانند اینکه چیزی داخل چیزی باشد. [۷]
(توحید صدوق / ۳۰۶)

[صفحه ۱۷]

۷- سالک الی الله باید تطهیر با آب رحمت را صورت استفاده از رحمت نازل الهیه بداند و تا استفاده از رحمت برای او میسر است قیام به امر نماید و چون دستش از آن به واسطه قصور ذاتی یا تقصیر کوتاه شد و فاقد آب رحمت شد، چاره ندارد، جز توجه به ذل و مسکنت و فقر و فاقه خود.

و چون ذلت عبودیت خود را نصب العین نمود و متوجه به اضطراب و فقر و امکان ذاتی خود شد و از تعزز و غرور و خودخواهی بیرون آمد، بابتی از رحمت به روی او گشاده گردد و ارض طبیعت مبدل به ارض بیضاء (کرامت) رحمت گردد و تراب، «أحد الظهورین» گردد و مورد ترحم و تلافی حق گردد و هر چه این نظر، یعنی نظر به ذلت خود، در انسان قوت گیرد، مورد رحمت بیشتر گردد و اگر بخواهد به قدم اعتماد به خود و عمل خود این راه را طی کند هلاک شود، چه که ممکن است از او دستگیری نشود، چون طفلی که تا خود به جسارت راه رود و به قدم خود مغرور شود و به قوت خود اعتماد کند، مورد عنایت پدر نشود و او را به خود واگذار کند و چون اضطراب و عجز خود را به پیشگاه پدر مهربان عرضه دارد و از اعتماد به خود و قوت خود یکسره خارج شود، مورد عنایت پدر گردد و او را دستگیری کند، بلکه او را در آغوش کشد و با قدم خود او را راه برد. پس بهتر آن است که سالک الی الله پای سلوک خود را بشکند و از اعتماد به خود و ارتیاض (ریاضت کشیدن) و عمل خود یکسره برائت جوید و از خود و قدرت و قوت خود فانی شود و فنا و اضطراب خود را همیشه در نظر گیرد تا مورد عنایت شود و راه صد ساله را با جذبه ربوبیت یک شبه طی نماید و لسان باطن و حالش در محضر قدس ربوبیت با عجز و نیاز عرض کند: «أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَ

يَكْشِفُ السَّوْءَ» [۸] .

۸- شاید این باشد که با تیمم هر چه را که رنگ تعلق می‌پذیرد یک سو می‌نهیم حتی خود را، صورت و دستان را خاک مال کرده‌ایم که لایق خاک درگاه تو گردیم و سر بر استان تو سائیم.

سر ارادت ما و آستان حضرت دوست
که هر چه بر سر ما می‌رود ارادت اوست

«حافظ»

و حلاوت وصال را آن زمان خواهیم چشید که خاک درگاه اهل هنر شویم.

گر در سرت هوای وصال است حافظا
باید که خاک درگاه اهل هنر شوی

«حافظ»

[۱] الهی نامه / ۱۵.

[۲] المیزان؛ ج ۵ / ۳۷۲.

[۳] المیزان؛ ج ۵ / ۳۷۵.

[۴] پرواز در ملکوت؛ ج ۱ ص ۱۳۱.

[۵] اسرار عبادت / ۲۶.

[۶] اسرار العبادات و حقيقة الصلاة قاضي سعيد قمی / ۶؛ نقل از سر الصلاة / ۴۱.

[۷] سر الصلوة / ۴۲.

[۸] آداب الصلوة / ۶۷.

قبله

در نمازم خم ابروی تو در یاد آمد
حالتی رفت که محراب به فریاد آمد

«حافظ»

«الهی: تن به سوی کعبه داشتن چه سود، آنکه را دل به سوی خداوند کعبه ندارد» [۱].

[صفحه ۱۹]

«انسان همیشه به نماز، محتاج است، و در عرصه‌های خطر، محتاج‌تر.»

«رهبر معظم انقلاب اسلامی آیت‌الله خامنه‌ای»

۱- [اسلام می‌گوید هنگام نماز] همه رو به یک نقطه بایستند، با اینکه خود اسلام تصریح می‌کند که از نظر واقعیت عبادت رو به هر طرف بایستید فرق نمی‌کند. «وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تَوَلَّوْا فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ». [۲].

از نظر واقعیت عبادت، ما رو به مشرق یا مغرب، شمال یا جنوب، رو به هر طرف که بایستیم، فرق نمی‌کند، یعنی اینطور نیست که اگر رو به کعبه بایستیم با خدا مواجه هستیم ولی اگر رو به کعبه نایستیم و به طرف دیگر بایستیم با خدا مواجه نیستیم، ولی در عین حال، اسلام به خاطر یک مصلحت تربیتی اجتماعی که با روح عبادت ارتباط ندارد، یعنی روح عبادت متوقف به آن نیست چنین استفاده تربیتی از آن می‌کند، می‌گوید به جای اینکه نمازی که می‌خوانی به هر طرف که می‌خواهی باشد، همه مردم به یک نقطه معین بایستند تا افراد بفهمند که باید یک جهت باشند. [۳].

۲- قبله به معنای اقبال کردن است به چیزی، اما به طوریکه به آن و رو به او آوردن با گسستن از غیر باشد.....
عرب برای هیأت، جلسه (با کسره)..... در نظر می‌گیرد..... که طرز نشستن مخصوص و جلوس مخصوصی است از قبیل نشستن صیاد در انتظار صید یا

[صفحه ۲۰]

شکارچی در هنگام تیر انداختن به شکار..... حضور ذهن و هشیاری هم در قبله بر آن علاوه شده است تا مگر گویی برای ملتفت شدن به خبری یا پیامی یا سخنی یا رمزی است.....[۴] .

ای قوم دمی غافل از آن شاه نباشید
شاید که نگاهی کند آگاه نباشید.

۳- فقیه اسلام «شهید ثانی نورالله مضجعه» فرماید: استقبال عبارت از آن است که ظاهر روی خود را از هر سو به سوی خانه خدا برگردانی، آیا پنداری که روی دل را از سایر چیزها به سوی امر خدای تعالی برگرداندن از تو خواسته نشده است؟[۵] .

۴- استقبال قبله و معنی وی آن است که روی ظاهر از همه ی جهتها بگرداند و به یک جهت شود و سر وی آن است که روی دل از هر چه اندر دو عالم است بگرداند و به حق تعالی مشغول گرداند تا یک صفت شود و چنانکه قبله ظاهر یکی است قبله دل هم یکی است و آن: حق سبحانه و تعالی، است.
و به حقیقت بدان که چنانکه روی ظاهر از قبله گردانیدن صورت نماز را باطل می‌کند، روی دل از حق تعالی گردانیدن و اندیشه‌های دیگر بردن حقیقت روح نماز را باطل می‌کند، بلکه اولیتر دل است.[۶] .

۵- در ضمیر ما نمی‌گنجد به غیر از دوست کس
هر دو عالم را به دشمن ده که ما را دوست بس

هنگام توجه به حق و استقبال قبله از دنیا و آنچه در اوست باید مأیوس

[صفحه ۲۱]

گردیم و از خلق و شئون آنها طمع خود را ببریم.[۷] .

۶- ظاهر استقبال متقوم از دو امر است:

یکی مقدمی و آن صرف وجه ظاهر است از جمیع جهات متشسته

دیگر نفسی و آن استقبال به وجه است، به کعبه که ام‌القری و مرکز بسط ارض است.

برای سالک الی‌الله که از ظاهر به باطن سیر می‌کند و از علن به سر ترقی می‌نماید، باید این توجه صوری را به مرکز برکات ارضیه و ترک جهات متشتته متفرقه را وسیله حالات قلبیه قرار دهد و به صورت بی معنی قناعت نکند و دل را که مرکز توجه حضرت حق است از جهات متشتته متفرقه که بت های حقیقی است منصرف کرده، متوجه قبله حقیقت که اصل اصول برکات سماوات و ارض است، نماید و راه و رسم غیر و غیریت را از بین بردارد تا به سر «وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ» تا اندازه‌ای برسد و از تجلیات و بوارق عالم غیب اسمائی در قلبش نمونه‌ای حاصل آید و جهات متشتته و کثرات متفرقه با بارقه الهیه سوخته شود و حق تعالی از او دستگیری فرماید و از باطن قلب، بت های اصغر و اعظم به دست ولایت مآبی ریخته شود. [۸].

[۱] الهی نامه / ۲۸.

[۲] بقره / ۱۱۵.

[۳] طهارت روح / ۲۴۱.

[۴] پرواز در ملکوت ج ۱ / ۲۶۳.

[۵] پرواز در ملکوت ج ۱ / ۲۶۵.

[۶] غزالی، امام محمد؛ «کیمیای سعادت»؛ ج ۱، ۱۶۸.

[۷] آداب‌الصلوة / ۱۱۹.

[۸] آداب‌الصلوة / ۱۱۵.

اذان و اقامه

بیخودی می‌گفت در پیش خدای

ای خدا آخر دری بر من گشای

[صفحه ۲۲]

«رابعه» آنجا مگر بنشسته بود

گفت ای غافل کی این در بسته بود؟ [۱].

«الهی در بسته نیست، ما دست و پا بسته‌ایم» [۲] .

«اقامه نماز این نیست که صالحان، خود نماز بگذارند، این چیزی نیست که بر تشکیل حکومت الهی متوقف باشد، بلکه باید این ستون در جامعه به پا داشته شود و همه کس با رازها و اشاره‌های آن آشنا و از برکات آن برخوردار شوند.»

«رهبر معظم انقلاب اسلامی آیت‌الله خامنه‌ای»

۱- اذان: اعلام، آگاه نمودن

اقامه: برپای ساختن [۳] .

۲- باطن اذان عبارت است از اعلام مژده فرارسیدن وقت تجلیات الهی و حضور خاصان در محضر حق، تا از مشاهده جمال و جلال حضرتش، ذوات، تطهیر شود. [۴] .

۳- اقامه عبارت است از قیام در مقام تجلی ربوبی و شهود. [۵] .

۴- اذان دعوت برای ملاقات است. [۶] .

به گوش جان و دل باید بشنویم این دعوت را که مبدا خدای ناکرده مشمول این آیه ی شریفه واقع شویم که:

[صفحه ۲۳]

«وَإِذَا نَادَيْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ اتَّخَذُوهَا هُزُوًا وَلَعِبًا ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ»

آنها هنگامی که (اذان می‌گوئید و مردم را) به نماز می‌خوانید، آن را به مسخره و بازی می‌گیرند، این به خاطر آن است که آنها جمعی هستند که درک نمی‌کنند.

(مائده / ۵۸)

۵- اذان: اعلام کردن، آگاهی دادن، بانگ نماز [۷] .

۶- اذان پیش اهل معرفت، اعلام قوای ملک و ملکوت در انسان کبیر و صغیر است برای مهیا شدن از برای حضور درگاه حق تعالی و اقامه، حاضر نمودن آنها و به پا داشتن آنان است در محضر قدس کبریا، جل و علا. [۸] .

۷- چون بانگ مؤذن بشنوی، یاد هول ندای قیامت را در دل حاضر کن و با باطن و ظاهر برای اجابت و شتافتن آماده شو، که شتابندگان این ندا را در روز «عرض اکبر» به لطف خواهند خواند، پس این ندا را بر دل خود عرضه کن. [۹].

۸- تلاوت کتاب به معنای خواندن قرآن است که خدای سبحان آن را ستوده و اقامه نماز به معنای ادامه برآوردن آن و محافظت از ترک نشدن آن است. [۱۰].

۹- اذان و اقامه، اذن دخول است برای ورود به بارگاه قدس ربوبی، پس باید برائت بجوئیم از غیر حضرت حق تا بتوانیم دعوتش را لبیک گوئیم.

و چه لذتی بالاتر از این که حق تعالی دعوت کند و خطاب فرماید اگر به

[صفحه ۲۴]

گوش دل بشنویم این دعوت را و جان برایش نیفشانیم و همچون قلم این راه را به سر طی نکنیم حق دعوت حق تعالی را ادا نکردیم.

خوش آن که کشتگان غمش را ندا کنند
تا وعده‌های اهل وفا را وفا کنند

آن دم که دوست گوید ای کشتگان من
از لذت خطاب ندانم چها کنند

«فیض کاشانی»

و کمترین تحفه در هوای صحبت دوست سر فشاندن است و ندامت از عمری که بی حکایتش طی گردد و گاه اذان و اقامه و صحبت یار همه عالم بلکه هر دو عالم را هیچ بدانیم.

ما گدایان خیل سلطانی

شهر بند هوای جانانیم

بنده را نام خویشتن نبود
هر چه ما را لقب دهند آنیم

گر برانند و گر ببخشایند
ره به جای دگر نمی دانیم...

چون دل آرام می زند شمشیر
سر ببازیم و رخ نگردانیم

دوستان در هوای صحبت یار
زر فشانند و ما سر افشانیم

تنگ چشمان نظر به میوه کنند
ما تماشاکنان بستانیم

هر چه گفتیم جز حکایت دوست
در همه عمر از آن پشیمانیم

سعدیا بی وجود صحبت یار
همه عالم به هیچ نستانیم

ترک جان عزیز بتوان گفت
ترک یار عزیز نتوانیم

۱۰- آغاز و پایان آن (اذان و اقامه) نام خداست و این اشاره به آن است که خدا جل جلاله اول و آخر و ظاهر و باطن است. هنگام شنیدن تکبیر دل خود را آماده تعظیم او ساز...

۱۱- حی در حی علی الصلوه..... به معنی اقبل، به معنی: توجه نما به سوی فعلی که وسیله خیرات و متضمن رفع درجات و متکفل نجات اخروی است. [۱۱].

۱۲- امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام در تفسیر «قد قامت الصلوه» می‌فرماید: یعنی وقت زیارت و دیدار رسید. [۱۲].

چون لا اله الا الله را بشنوی هر معبودی غیر از خدا را از خاطر خود بزدای و نابود انگار.

چون نام پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) بشنوی به ادب و با اخلاص به رسالت او شهادت ده.

هنگام گفتن «حی علی الصلوه»، «حی علی الفلاح» و «حی علی خیر العمل»، نفس خود را برانگیز و در دل خود به یاد آر که نماز باعث رستگاری و بهترین اعمال است. [۱۳].

۱۳- این که فصول اذان هر یک دوبار گفته می‌شود به خاطر آن است که در گوش های مستمعین تأکید گردد، اگر یکی از آنان سهو نمود و اولی را نشنید، بار دوم بشنود.....

این که تکبیر در آغاز اذان چهار بار گفته می‌شود به خاطر آن است که اذان

یک باره و غفلتا گفته می‌شود و مقدمه‌ای ندارد که مستمع را متوجه کند.

..... این که..... هر یک از دو شهادت دو بار گفته می‌شود برای آن است که مثل سایر حقوق باشد که دو شاهد نیاز دارد.

..... این که به جای تهلیل «لا اله الا الله» «سبحان الله» و «الحمد لله» گفته نشد. با این که پایان این دو نیز نام خداست زیرا «لا اله الا الله» متضمن اقرار به (وحدانیت) خداوند و نفی شریک از اوست. [۱۴].

۱۴- چون تکبیر گفتی کوچک شمار در محضر کبریای آن ذات مقدس، از عرش تا فرش را، زیرا که خداوند تبارک و تعالی اگر بنده‌ای را ببیند که تکبیر گوید، ولی در عملش علتی است از حقیقت تکبیر یعنی آن چه به زبان آورده، قلب موافقت نکند، فرماید: ای دروغگو با من خدعه می‌کنی.....؟ [۱۵].

۱۵- با گفتن چهار تکبیر همه موجودات عالم حس و عقل و معقول و ملک و ملکوت را در جنب کبریای حق ذلیل و ناچیز شمارد. [۱۶].

۱۶- این کلمه «لا اله الا الله» کلمه توحید است و معنایش اثبات الوهیت و انفرادیت برای ذات اقدس حق و نفی آن از غیر اوست..... به خود و رفتار و کردار خود بنگر و ببین آیا رفتار و کردار تو با این اصل سازگار است؟..... کلمه «لا اله الا الله» کلمه‌ای بس بزرگ است که جز عارفان به خدا و اولیای خدا کسی را یارای آن- به معنای واقعی آن- نیست. [۱۷].

[صفحه ۲۷]

۱۷- حضرت مولانا در تفسیر «لا اله الا الله» چه زیبا فرموده است که:

غیر معشوق ار تماشایی بود

عشق نبود هرزه سودایی بود

عشق آن شعله است کاو چون برفروخت

هر چه جز معشوق باقی جمله سوخت

تیغ لا در قتل غیر حق براند

در نگر زان پس که بعد لا چه ماند

ماند الا الله و باقی جمله رفت
شادباش ای عشق شرکت سوز زفت

خود هم او بود آخرین و اولین
شرک جز از دیده احوال مبین

ای عجب حسنی بود جز عکس آن
نیست تن را جنبشی از غیر جان

آن تنی را که بود در جان خلل
خوش نباشد گر بگیری در غسل

این کسی داند که روزی زنده بود
از کف این جان جان جامی ربود

و آنکه چشم او ندیده است آن رخان
پیش او جان است این تف دخان[۱۸].

«حضرت مولانا»

[صفحه ۲۸]

[۱] منطق الطیر / ۱۸۶.

[۲] الهی نامه / ۳۱.

[۳] پرواز در ملکوت / ج ۲ / ۲۵.

[۴] همان.

[۵] همان.

[۶] اسرار الصلوة / ۲۹۲.

[۷] فرهنگ عمید.

[۸] سر الصلاة / ۶۷.

[۹] جامع السعادات / ج ۳ / ۴۲۰.

[۱۰] المیزان / ج ۱۷ / ۶۰.

[۱۱] مفتاح الفلاح / ۷۲.

[۱۲] اسرار الصلوة / ۱۷۵.

[۱۳] جامع السعادات / ج ۳ / ۴۳۰.

[۱۴] عیون الرضا علیه السلام.

[۱۵] مصباح الشریعه / ۱۸۱.

[۱۶] پرواز در ملکوت / ج ۲ / ۲۶.

[۱۷] اسرار الصلوة / ۲۸۴.

[۱۸] مثنوی معنوی دفتر پنجم / ۸۵۱.

نیت

فاش می‌گویم و از گفته خود دلشادم

بنده ی عشقم و ار هر دو جهان آزادم

طایر گلشن قدسم چه دهم شرح فراق؟

که درین دامگه حادیه چون افتادم

من ملک بودم و فردوس برین جایم بود

آدم آورد درین دیر خراب آبادم

نیست بر لوح دلم جز الف قامت دوست

چه کنم حرف دگر یاد نداد استادم

«الهی خوشا آنانکه فقط با تو دل خوش کرده‌اند» [۱].

«نماز رکن اصلی دین است و باید اصلی‌ترین جایگاه را در زندگی مردم داشته باشد.»

«رهبر معظم انقلاب اسلامی آیت‌الله خامنه‌ای»

[صفحه ۲۹]

۱- نیت، حقیقت آن قصد انجام فعل یعنی نماز در امتثال امر خدا و جستن قرب او و امید ثواب و بیم عقاب است پس باید در خلوص آن بکوشی که به غرض دنیوی آلوده و فاسد نشود. [۲].

۲- نیت عبارت است از خالص ساختن قصد در سیر و حرکت جمیع اعمال از برای خدای تعالی و قطع طمع از اغراض دنیویه بلکه اخرویه، بلکه از جمیع آنچه به خود راجع شود. [۳].

۳- پیش عام عزم برای اطاعت است طمعا یا خوفا (يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَ طَمَعًا) سجده / ۱۶

- و در نزد اهل معرفت عزم بر اطاعت است هیبتا و تعظیما.

- در نزد اهل جذبه و محبت عزم بر اطاعت شوقا و حبا: قال رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم): «أَفْضَلُ النَّاسِ مَنْ عَشَقَ الْعِبَادَةَ فَعَانَقَهَا وَ أَحَبَّهَا بِقَلْبِهِ». برترین مردم کسی است که به عبادت عشق بورزد. آن را در آغوش کشد و به دل دوست بدارد.

اصول کافی / ج ۳ / ۱۳۱

- و در نزد اولیا علیهم السلام عزم بر اطاعت تبعا و غیرا، بعد از مشاهده جمال محبوب استقلالا و ذاتا و فنای در جناب ربوبیت ذاتا و صفته و فعلا و این که جناب صادق فرمود: «من عبادت حق می‌کنم حبا له» شاید مقامات معمولی آن سرور باشد.

چنانچه از حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) حدیث است که فرمود: «لِي مَعَ اللَّهِ

حَالَةً لَا يَسَعُهَا مَلَكٌ مُقَرَّبٌ وَلَا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ». مرا با خدا حالتی است که نه هیچ فرشته مقربی و نه پیامبر فرستاده شده‌ای گنجایش آن را ندارد. اربعین مجلسی / ۱۷۷

و نقل عن الصادق عليه السلام: «أَنَّهُ كَانَ ذَاتَ يَوْمٍ فِي الصَّلَاةِ فَخَرَّ مَعْشِيًّا عَلَيْهِ فَسُئِلَ عَنْ ذَلِكَ. قَالَ: «مَا زِلْتُ أُكْرِّهَهَا حَتَّى سَمِعْتُ مِنْ قَائِلِهَا». از امام صادق علیه السلام حکایت شده است که روزی در نماز بود، بیفتاد و از هوش رفت از او سبب پرسیدند فرمود پیوسته آن (آیه) را تکرار کردم تا آن که آنرا از گوینده‌اش شنیدم. محجة البيضاء / ج ۱ / ۳۵۲

بباید دانست که نیت از اهم وظایف قلبیه است که صورت کمالیه عبادت به آن است و نسبت آن به صورت اعمال، نسبت باطن به ظاهر و روح به بدن و قلب به قالب است. [۴].

۴- و خلاصه کلام در باب نیت این که آن صورت واحدی برای عمل واحدی است که حقایق مختلف در آن شریک نباشد جز با آگاهی از مقصود تمیز داده نمی‌شود. [۵].

۵- نیت آن قدر اهمیت دارد که اگر خود عمل را و نیتی را که توام با عمل است اندازه گیری کنند،... نیت بر پیکر عمل رجحان دارد. [۶].

[صفحه ۳۱]

[۱] الهی نامه / ۸۶.

[۲] جامع السعادت / ج ۳ / ۴۳۱.

[۳] رساله سیر و سلوک منسوب به بحر العلوم / ۱۵۴.

[۴] سر الصلوة / ۷۴ و ۷۵.

[۵] اسرار الصلوة / ۲۶۷.

[۶] تعلیم و تربیت در اسلام / ۱۹۷.

تکبیره الاحرام

من مات قد و قامت موزون توام

مفتون جمال روی بی چون توام

حاشا که بگویمت تو لیلای منی

اما من دلباخته مجنون توام [۱].

«استاد حسن زاده آملی»

«الهی حرم بر نامحرم حرام است، محرم چرا محروم باشد؟» [۲].

«برپا داشتن نماز، نخستین ثمره و نشانه ی حکومت صالحان است.»

«رهبر معظم انقلاب اسلامی آیت الله خامنه‌ای»

۱- اصل کلمه «الله» «الاله» بوده که همزه دومی در اثر کثرت استعمال حذف شده و به صورت الله درآمده است به معنای پرستش. [۳].

۲- از ماده «ول ه» است به معنای تحیر و سرگردانی، یعنی عقول بشر در شناسایی آن حیران و سرگردان است.

کلمه «الله» توصیف نمی‌شود، مثلاً می‌گوئیم: الله رحمن است، رحیم است، ولی به عکس آن نمی‌گوئیم.

نام جلالت‌ای که صفت هیچیک از اسماء حسنا ی خدا قرار نمی‌گیرد. [۴].

۳- حضرت صادق آل محمد صلی الله علیه و آله در معنای «الله اکبر» می‌فرماید: «الله اکبرُ مِنْ

[صفحه ۳۲]

أَنْ يُوصَفَ» خدا بزرگتر از آن است که وصف شود. [۵].

۴- احرام: درآمدن در حرمتی که هتک آن روا نیست. [۶].

۵- بعضی عارفان باشند که چون گویند: «الله اکبر»، سیلاب عظمت و جلال حضرت ذوالجلال به وجود آن گوینده تاختن آرد، چنانکه خان و مان و هستیش خراب کند و در آن حال به زبان ضعف نیاز کند. [۷].

۶- گوینده «الله اکبر»: آن کسی که «الله اکبر» را به خودش تلقین کرده است، هرگز عظمت هیچکس و عظمت هیچ چیز او را مرعوب نمی‌کند، چرا؟ «الله اکبر» بزرگتر از هر چیز و بلکه بزرگتر از هر توصیف ذات اقدس الهی است، «الله اکبر» یعنی چه؟ یعنی من خدا را به عظمت می‌شناسم. دیگر وقتی من خدا را به عظمت می‌شناسم، همه چیز در مقابل من حقیر است. این کلمه «الله اکبر» به انسان شخصیت می‌دهد، روح انسان را بزرگ می‌کند.

علی علیه السلام می‌فرماید: «عَظُمَ الْخَالِقُ فِي أَنْفُسِهِمْ فَصَغُرَ مَا دُونَهُ فِي أَعْيُنِهِمْ»

یعنی خدا به عظمت در روح اهل حق جلوه کرده است و لهذا غیر خدا هر چه هست در نظرشان کوچک است... این الله اکبر را وقتی شما می گوئید، اگر از عمق روح و دل بگوئید عظمت الهی در نظرتان تجسم پیدا می کند. وقتی که عظمت الهی در دل شما پیدا شد، محال است کسی به نظرتان بزرگ

[صفحه ۳۳]

بیاید، محال است از کسی تملق بگوئید، برای کسی چاپلوسی بکنید، محال است از کسی بترسید، در مقابل کسی خضوع و خشوع بکنید، این است که بندگی خدا آزادی آور است، اگر انسان خدا را به عظمت بشناسد، بنده ی او می شود و لازمه ی بندگی خدا، آزادی از غیر خداست. [۸].

۷- مستحب است که در ابتدای نماز هفت بار تکبیر گفت:

«مرحوم شیخ جعفر صاحب کتاب قیم کشف الغطاء..... سر تکرار تکبیر را در اذان چنین دانسته اند: «بار اول برای تنبیه غافل بار دوم برای تذکر ناسی (فراموش کننده) بار سوم برای تعلیم جاهل، بار چهارم برای دعوت متشاغل و..... و راز تکبیرهای هفتگانه هنگام نیت همانا برطرف نمودن غفلت نمازگزار است از انکسار و ذلت در پیشگاه خداوند و رقم هفت اشاره به آسمان های هفتگانه و زمینها و دریاها و..... هفتگانه می باشد».[۹].

۸- علت استحبات تکبیرات سبعة آن است که: حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله در صدد نماز بودند و حضرت امام حسین علیه السلام نیز در پهلوی راست جناب آن حضرت به نماز ایستاده بودند، پس حضرت رسالت (صلی الله علیه و آله وسلم) تکبیر نماز فرمودند، حضرت امام حسین علیه السلام تکبیر نگفتند تا اكمال هفت تکبیر فرمودند، چه حضرت امام حسین علیه السلام دیر به زبان آمدند..... پس در مرتبه هفتم حضرت امام حسین علیه السلام تکبیر نماز گفتند و این تکبیرات هفتگانه از آن زمان بر امت عالی مرتبت آن حضرت سنت شد.[۱۰].

[صفحه ۳۴]

۹-..... چون..... قلب خود را صفا دادی و در زمره اهل وفا داخل شدی خود را مهبای دخول در باب کن و اجازه فتح ابواب طلب و از منزل طبیعت حرکت کن و حجاب غلیظ آن را با تمسک به مقام کبریایی رفع کن و به پشت

افکن و تکبیرگویان وارد حجاب دیگر شو و آن را رفع کن و به پشت سر افکن و تکبیر بگو و حجاب سوم را نیز مرتفع کن که به سر منزل باب القلب رسیدی، پس توقف کن و دعای مأثور (روایت شده) بخوان: «اللَّهُمَّ أَنْتَ الْمَلِكُ الْحَقُّ الْمُبِينُ.....» پس قصر الوهیت در حق کن و غفران ذنوب خود را طلب نما. پس از آن رفع حجاب رابع و خامس کن و به پشت افکن و تکبیر را تکریر (تکرار کردن) نما و چشم دل باز کن که ندای «تقدم» شنوی و اگر حلاوت محضر و لذت ورود یا هیبت و عظمت حضور در قلبت ظاهر شد بدان که از طرف اجازه ورود صادر شده... پس از تنزیه و تسبیح حق از ورود در حضرتش و تنزیه مقام مقدسش از توصیف رفع حجاب سادس نما و تکبیر بگو، و اگر خود را لایق دیدی رفع حجاب هفتم کن [۱۱].

۱۰- احرام: در حرم آمدن پس تکبیره الاحرام یعنی خدا را به بزرگی یاد کردن و در حریم کبریایی او وارد شدن. اذن دخول است برای وارد شدن به حرم الهی و شاید سر تکرار هفت بار آن درخواست و تقاضای مکرری است که اجازه ورود صادر گردد و این که بدانیم بدون درخواست از حضرتش و صدور رخصتش بهره‌مندی از محضرش محال است.

[صفحه ۳۵]

۱۱- احرام: حرام کردن پاره‌ای چیزها بر خود است، شاید بتوان گفت حرام کردن یادی و ذکر یی غیر از یاد و ذکر خداوند تبارک و تعالی در نماز است. ذکر تکبیره الاحرام (هفت بار) شاید این باشد که خدایا ما محرم شده‌ایم همانطور که بر محرم بیت الله الحرام پاره‌ای چیزها حرام است من هم بر خود حرام می‌کنم جز ذکر و یاد ترا. و ذکر هفت بار آن یادآور هفت بار سعی بین صفا و مروه ی محراب عبادت تا حریم کبریایی باشد همچون تشنه کامی که به دنبال آب بین صفا و مروه است، عطشان به دنبال حضرتش بود و عطش جان را با رسیدن به مروه ی حریم حضرت حق مرتفع ساخت و باطن جان را به وصالش صفا داد.....

۱۲- احرام: مصونیت پیدا کردن وارد شدن در حصن امن الهی و با گفتن تکبیره الاحرام- اگر به زبان قلب باشد- نگه داشتن حرمت او بر حق تعالی است آیا حیف نیست که از این حریم و حصن امن الهی به سرعت خارج شویم؟

۱۳- در سر این که هنگام گفتن تکبیره الاحرام دستها باید تا محاذی گوش بالا آمده و تکبیر گفت، آن چه که از مضامین کلام دربار حضرت امام خمینی (ره) برمی‌آید آن است که: با آوردن دستها رو به بالا آن چه را که غیر خداست با هر تکبیر به پشت سر اندازیم و رو به سوی حضرت حق داشته باشیم.

(برداشت ناقص از سر الصلوه / ۷۶)

۱۴- باز همان طور که در حج محرم می‌شویم و تمام لباسها و زینت های دنیوی را از خود دور کرده و لباس احرام می‌پوشیم با تکبیرة الاحرام محرم شده‌ایم و با

[صفحه ۳۶]

آوردن دستها رو به بالا تمام علایق و وابستگی‌ها را پشت سر نهاده و با دلی مطمئن و فراغت خاطر رو به قبله به استقبال حضرتش شتافته تا مگر حضورش را درک کنیم.

«اللهم ارزُقنا»

[۱] دیوان استاد حسن زاده آملی / ۲۱۱.

[۲] الهی نامه / ۳۶.

[۳] المیزان / ج ۱ / ۳۱.

[۴] المیزان / ج ۱ / ۳۲.

[۵] اصول کافی / ج ۱ / ۱۵۹.

[۶] فرهنگ معین.

[۷] عوارف المعارف / ج ۱۳۱.

[۸] طهارت روح / ۲۴۶-۲۴۸.

[۹] مقدمه آقای جوادی آملی بر سر الصلوة / ۲۴.

[۱۰] مفتاح الفلاح / ۸۰ و ۸۱.

[۱۱] سر الصلوة / ۷۶ و ۷۷.

استعاذه

در ازل پرتو حسنت ز تجلی دم زد

عشق پیدا شد و آتش به همه عالم زد

جلوه‌ای کرد رخت دید ملک عشق نداشت

عین آتش شد از این غیرت و بر آدم زد

عقل می‌خواست کز آن شعله چراغ افروزد
برق غیرت بدرخشید و جهان برهم زد

مدعی خواست که آید به تماشاگاه راز
دست غیب آمد و بر سینه نامحرم زد

«حافظ»

«الهی: گاهی اعوذ بالله من الشیطان الرجیم می‌گفتم و گاهی اعوذ بک من همزات الشیطان و گاهی اعوذ بک من شر الوسواس الخناس، از امشب..... اجازت می‌طلبم که رب اعوذ بک منی بگویم.» [۱] .

[صفحه ۳۷]

«نماز در حقیقت، پشتوانه ی محکم و ذخیره ی تمام نشدنی در مبارزه‌ای است که آدمی با شیطان نفس خود که او را به پستی و زبونی می‌کشد و شیطان های قدرت که با زر و زور او را وادار به ذلت و تسلیم می‌کنند، همیشه و در همه حال دارد.»

«رهبر معظم انقلاب اسلامی آیت‌الله خامنه‌ای»

۱- استعاذه: پناه گرفتن، پناه خواستن، پناه بردن [۲] .

۲- چون گویی: اعوذ بالله من الشیطان الرجیم باید بدانی که شیطان دشمن‌ترین دشمنان توست و در کمین است که دل تو را از خدا برگرداند از آن رو که با تو بر مناجات خدا و سجده او حسد می‌برد... و سزاوار است که پناه بردن تو به خدا مجرد گفتار نباشد، مانند کسی که درنده‌ای یا دشمنی قصد او کرده تا او را بدرد یا بکشد و او گوید: از تو به این دژ محکم پناه می‌برم، در حالی که بر جای خود ایستاده باشد که این سخن مادام که حرکت نکند و به درون قلعه نرود سودی برای او ندارد همچنین پناه بردن به خدا از شر شیطان مادام که دوستی شیطان را ترک نکند و آن چه را که خدا دوست دارد بجا نیاورد فایده نبخشد. [۳] .

۳- استعاذه واقعی به این است که انسان با زبان لفظ استعاذه را بگوید و با جوارح و اعضا از هر آن چه که مورد علاقه شیطان است دوری گیرند و به آن چه رضایت و خشنودی پروردگار می شود رو نمایند و به قلب به این است که انسان

[صفحه ۳۸]

تمام همش را متوجه اشتغال به خدا و لذت مناجات او گرداند. [۴].

۴- یکی از مهمات آداب استعاذه «خلوص» است چنانچه خدای تعالی از شیطان نقل فرماید که گفت: فَبِعِزَّتِكَ لَأُغَوِّيَهُمْ أَجْمَعِينَ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ.

ص / ۸۲ و ۸۳

یکی دیگر از آداب و شرایط استعاذه آن است که آیه (شریفه ۹۸- ۱۰۰ سوره نحل ذکر شده است) اشاره به آن فرموده و آن «ایمان» است..... و ایمان حظ قلب است که با شدت تذکر و تفکر و انس و خلوت و با حق حاصل شود. شیطان با آن که علم به مبدا و معاد- به نص قرآن- داشته در زمره کفار محسوب شده اگر ایمان عبارت از همین علم برهانی بود باید کسانی که این علم را دارند از تصرف شیطان دور باشند و نور هدایت قرآن در آنها تابان باشد: با اینکه این آثار را می بینیم حاصل نشود با ایمان برهانی. [۵].

۵- و حقیقت آن (استعاذه) پناه بردن از شیطان و تصرفات آن و مظاهر آن است به مقام «اسم الله الجامع» که رب انسان کامل است پس مادامی که سالک در لباس کثرت است و خود را متصرف در امور می داند در تحت تصرف شیطان است و قرائت او به لسان فصیح شیطان است واقع است و آن چه به لسان جاری کند اسم الله نخواهد بود. [۶]

۶- سر اینکه اعوذ بالله من الشیطان الرجیم را باید آهسته گفت آن است که: مثل کسی که می خواهد از دست دشمن خطرناکی فرار کرده و در جایی سنگر بگیرد،

[صفحه ۳۹]

باید آهسته و بدون صدا از شیطان فرار کرد. [۷].

۷- عیاذ: مرغ پناه گرفته در کوه شاید بتوان نتیجه گرفت انسان برای شروع نماز همچون مرغی که در کوه پناه گرفته نیاز به تکیه گاه قوی و مستحکمی - بلکه قوی‌ترین تکیه گاه- (خداوند تبارک و تعالی) دارد که از دست شیطان به او پناه ببرد و همچون مرغ ترسیده و رمیده از دام صیاد خطرناک از دام پر از خطر ابلیس در پناه خدا سنگر بگیریم و مطمئن باشیم که در جای امنی قرار داریم همچون مرغ ترسان از همه جا ناامید شده و ترسان ولی با امید به درگاهش بشتابیم.

۸- عوده، معاذه: افسون و مکر، شاید بتوان استعاده را معنی کرد به اینکه پناه بریم به خدا از مکر و افسون شیطان که بسیار خطرناک است و با اتصال به حبل متین الهی، مکر شیطان به خودش برگردد، که «والله خیر ماکرین» و درخواست اعاده (بازداشت) شیطان را از حضرتش بخواهیم.

۹- رجیم: رانده شده، سنگسار شده.

همچون محرمی که در حج پس از سعی بین صفا و مروه..... رمی جمره شیطان را در نوبت عمل خویش قرار می‌دهد، در نماز هم پس از محرم شدن شیطان را سنگسار کنیم.

و بلکه پناه بردن به خدا از همه شیاطین حتی شیاطین نفس و باطن اولی‌تر است، که به تعبیر حضرت مولانا نفس همچون ازدهایی است که در سر ما گویی

[صفحه ۴۰]

مرده است و چون در مقابل خورشید قرار گیرد زنده شود. «لقمه ی اوئی چو او یابد نجات»

[۱] الهی نامه / ۸۷.

[۲] ترجمه المنجد / ج ۲ / ۱۱۲۳.

[۳] جامع السعادات / ج ۳ / ۴۳۶.

[۴] اسرار الصلوة / ۳۲۴.

[۵] آداب الصلوة / ۲۲۱ و ۲۲۶.

[۶] سر الصلوة / ۸۳ و ۸۴.

[۷] شهید بزرگوار آیت‌الله دستغیب: استعاده / ۶.

بسم الله الرحمن الرحيم

(بسم الله)

مرا تو غایت مقصودی از جهان ای دوست
هزار جان عزیزت فدای جان ای دوست

چنان به دام تو الفت گرفت مرغ دلم
که یاد می‌نکند عهد آشیان ای دوست

دلی شکسته و جانی نهاده بر کف دست
بگو بیار که گویم بگیر هان ای دوست

مرا رضای تو باید نه زندگانی خویش
اگر مراد تو قتل است وارهان ای دوست

«سعدی»

«الهی، خدا خدا گفتن مجازی ما که اینهمه برکت دارد اگر به حقیقت گوئیم چون خواهد بود؟» [۱].

[صفحه ۴۱]

«میدان مبارزه‌ای که امروز پیش روی ماست، ما را به تکیه گاه مستحکم ذکر خدا، و امید و اعتماد به او بیش از همیشه محتاج می‌سازد، و نماز آن سرچشمه ی جوشانی است که این امید و اعتماد و قدرت معنوی را به ما می‌بخشد.»

«رهبر معظم انقلاب اسلامی آیت‌الله خامنه‌ای»

۱- این کلمه (بسم) از ماده «سمه» اشتقاق یافته و سمه به معنای داغ و علامتی است که بر گوسفندان می‌زدند تا مشخص شود کدامیک از کدام شخص است. [۲].

۲- ممکن است اشتقاقش از (سمو) به معنای بلندی باشد. [۳].

۳- «رَوَى فِي التَّوْحِيدِ عَنِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ حِينَ سُئِلَ عَنْ تَفْسِيرِ الْبِسْمِلَةِ قَالَ مَعْنَى قَوْلِ الْقَائِلِ بِسْمِ اللَّهِ أَيْ اِسْمٌ عَلَى نَفْسِي سِمَةٌ مِنْ سِمَاتِ اللَّهِ وَهِيَ الْعِبَادَةُ قَالَ الرَّاوى فَقُلْتُ مَا السَّمَةُ؟ قَالَ الْعَلَامَةُ.»

از حضرت رضا علیه السلام روایت شده که حضرت در جواب کسی که از تفسیر بسم الله پرسید، فرمود: معنای گفتار گوینده که می گوید بسم الله آن است که من سمتی از سمات الله را بر نفسم می نهم، راوی گوید عرض کردم سمت چیست؟ فرمود: علامت و نشانه. [۴].

۴- از این حدیث (فوق) شریف ظاهر شود که سالک باید متحقق به مقام اسم الله

[صفحه ۴۲]

شود در عبادت و تحقق به این مقام حقیقت، عبودیت، که فناء در حضرت ربوبیت است می باشد، و تا در حجاب انانیت است در لباس عبودیت نیست... نظر او نظر ابلیس لعین است که در حجاب انیت و انانیت خود و آدم علیه السلام را دید و خود را بر او تفضیل داد... پس گوینده ی بسم الله اگر نفس خود را به «سمه الله» و «علامه الله» متصف کرد و خود به مقام اسمیت رسید و نظرش نظر آدم علیه السلام شد که عالم تحقق را که خود نیز خلاصه ی آن بود، اسم الله دید: وَ عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا (بقره / ۳۱) در این حال تسمیه ی او تسمیه ی حقیقه است و متحقق به مقام عبادت است که القاء خودی و خودپرستی و تعلق به عز قدس و انقطاع الی الله است. [۵].

۵- برای متوسطین و امثال ما ناقصین، ادب آن است که سمه و داغ عبودیت را در وقت «تسمیه» به قلب بگذاریم، و قلب را از سمات الله و آیات و علامات الهیه باخبر کنیم و به لقلقه ی لسان اکتفا نکنیم؛ باشد که از عنایات ازلیه شمه ای شامل حال ما شود و جبران ما سبق کند و راهی به تعلم اسماء بر قلب ما مفتوح گردد و راهی به مقصود حاصل شود.

و می توان گفت که در این حدیث شریف [۶] مقصود از «سمه» ای از «سمات الله» سمه و علامت رحمت «رحمانیه» و رحمت «رحیمیه» باشد و چون این دو اسم شریف از اسماء محیطه است، که تمام دار تحقق داخل این دو اسم شریف به اصل وجود و کمال آن رسیده می رسند و رحمت رحمانیه و رحیمیه شامل جمیع دار

[صفحه ۴۳]

وجود است حتی رحمت رحیمیه که جمیع هدایت هادیان طریق توحید از جلوه آن می‌باشد شامل همه است، الا آنکه خارجان از فطرت استقامت به سوء اختیار خود، خود را از آن محروم نمودند، نه آنکه این رحمت شامل حال آنها نیست، بلکه در عالم آخرت، که روز درو کشته‌های زشت و زیبا است. آنانکه کشته‌های زشت دارند خود، قاصرند که از رحمت رحیمیه استفاده نمایند.

بالجمله، شخص سالک که بخواهد تسمیه ی او حقیقت پیدا کند باید رحمت های حق را به قلب خود برساند و به رحمت رحمانیه و رحیمیه متحقق شود و علامت حصول نمونه آن در قلب آن است که با چشم عنایت و تلاف به بندگان خدا نظر کند و خیر و صلاح همه را طالب باشد و این نظر، نظر انبیاء عظام و اولیاء کمل علیهم السلام است. [۷].

۶- وسم: داغ و علامت گذاردن بر مرکب سلطان، به این که هیچکس حق استفاده از مرکب را ندارد مگر شخص سلطان، بسم الله یعنی داغ عبودیت و بندگی را بر پیشانی زدن. به اینکه فقط عبودیت خداوند تبارک و تعالی را پذیرفته ایم و لا غیر.

۷- شاید بتوان گفت و نتیجه گرفت که پس از انجام مقدمات نماز (وضو... استعاذه) که اگر با زبان قلب و باطن جان بوده باشد، خداوند تبارک و تعالی می‌خواهد نتیجه این حسن انجام اعمال را با بهره‌مندی و توفیق استفاده از صفات رحمانیه و رحیمیه خود، عطا فرماید. «وسام»: هم به معنای «نشان به جهت حسن خدمت» است. در واقع نشان الهی را به عنوان پاداش به سالک عطا

[صفحه ۴۴]

فرماید.

[۱] الهی نامه / ۶۱.

[۲] المیزان / ج ۱ / ۳۰.

[۳] المیزان / ج ۱ / ۳۰.

[۴] پرواز در ملکوت / ج ۲ / ۱۴۶.

[۵] سر الصلوة / ۸۸.

[۶] «رُويَ في التَّوْحِيدِ عَنِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ، حِينَ سُئِلَ عَنِ تَفْسِيرِ الْبِسْمِلَةِ، قَالَ: مَعْنَى قَوْلِ الْقَائِلِ «بِسْمِ اللَّهِ» أَيُّ اسْمٍ عَلَى نَفْسِي سَمَةٌ مِنْ سَمَاتِ اللَّهِ وَهِيَ الْعِبَادَةُ. قَالَ الرَّأْيِيُّ فَقُلْتُ لَهُ: مَا السَّمَةُ؟ قَالَ: الْإِلَهِيَّةُ».

[۷] آداب الصلوة / ۲۳۵ و ۲۳۶.

الرحمن الرحيم

- ۱- در روایتی که مورد اعتماد است آمده که: رحمن به همه خلق، و رحیم به مؤمنین به خصوص. [۱].
 - ۲- رحیم که بر وزن فعلیل است دلالت بر رحمت لاینقطع و دائم حق می‌کند، رحمن دلالت بر رحمت واسعه پروردگار دارد و شامل همه موجودات است ولی بالاخره در این عالم یک سلسله از موجودات پس از هستی معدوم می‌شوند و فانی می‌گردند، ولی رحیم نوعی از رحمت است که جاودانگی دارد و تنها شامل آن بندگان است که از طریق ایمان و عمل صالح خود را در مسیر نسیم رحمت خاصه حق قرار داده‌اند. [۲].
 - ۳- کلمه ی (رحمن) صیغه ی مبالغه است که بر کثرت و بسیاری دلالت می‌کند و کلمه ی (رحیم) بر وزن فعلیل صفت مشبّهه است که ثبات و بقاء و دوام را می‌رساند، پس خدای رحمن معنایش خدای کثیرالرحمه و معنای رحیم خدای دائم الرحمه است.
- به همین جهت مناسب با کلمه ی رحمت این است که دلالت کند بر رحمت کثیری که شامل حال عموم موجودات و انسانها از مؤمنین و کافر می‌شود... مناسب‌تر آن است که کلمه رحیم بر نعمت دائمی و رحمت ثابت و باقی او دلالت

[صفحه ۴۵]

کند، رحمتی که تنها به مؤمنین افاضه می‌کند و در عالمی افاضه می‌کند که فناپذیر است و آن، عالم آخرت است همچنانکه خدای تعالی فرمود: «وَكَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا». (احزاب ۴۳) خداوند همواره به خصوص مؤمنین رحیم بوده است. [۳].

- ۴- رحمن، رحیم: بخشاینده. [۴].
- برای فهم و اطلاع از مراتب حمد و اخلاص و سایر سور قرآنی بهتر است به تفاسیر مراجعه شود و توفیق درک مراتبش را از خداوند طلب کرد.

[۱] اسرار الصلوة / ۳۴۴.

[۲] تفسیر سوره حمد / استاد شهید مرتضی مطهری.

[۳] المیزان / ج ۱ / ۳۳.

رکوع

جو نیست راه برون آمدن زمیدانت
ضرورت است چو گوی احتمال چوگانت

به راستی که نخواهم بریدن از تو امید
به دوستی که نخواهم شکست پیمانت

گرم هلاک پسندی ورم بقا بخشی
به هر چه حکم کنی نافذست فرمانت

اگر نه سرو که طوبی برآمدی در باغ
خجل شدی چو بدیدی قد خرامانت

به خاکپات که گر سر فدا کند سعدی
مقصر است هنوز از ادای احسانت

«سعدی»

[صفحه ۴۶]

«الهی از نماز خواندن شرم دارم و از نخواندن آن شرم بیشتر» [۱].
«نماز در همه حالات، حتی در میدان نبرد و در سخت‌ترین آزمایش‌های زندگی اولویت خود را از دست نمی‌دهد.»
«رهبر معظم انقلاب اسلامی آیت‌الله خامنه‌ای»
۱- رکوع: به زانو خم شدن [۲].

۲- راکع: رکوع (جمع)، سر فرودارنده و فروتنی کننده [۳].

۳- رکوعا: پشت خم داد و منحنی شد (وَمِنْهُ رُكُوعُ الصَّلَاةِ) [۴].

۴- «الرُّكُوعُ أَوَّلُ وَالسُّجُودُ ثَانٍ، فَمَنْ أَتَى بِمَعْنَى الْأَوَّلِ صَلَحَ الثَّانِي وَفِي الرُّكُوعِ أَدَبٌ وَفِي السُّجُودِ قُرْبٌ»

رکوع نخستین عمل تعظیم در برابر خداوند است و سجده دومین مرحله ی تکریم خداوند است، پس کسی که عمل رکوع را به طور کامل و خالصانه انجام دهد مسلماً دومی را خوب انجام خواهد داد. رکوع اظهار ادب به خداوند است، سجده نزدیکی به او پس کسی که بتواند خوب اظهار ادب بکند او شایسته تقرب هم می‌باشد. [۵].

۵- صدوق رضوان الله علیه روایت کرده است که: «از امیرمؤمنان علیه السلام درباره کشیدن گردن در حال رکوع پرسیدند، فرمود: معنی آن این است: به تو ایمان

[صفحه ۴۷]

آورم، اگر چه گردنم را بزنی». [۶].

۶- بدان که عمده ی احوال صلوئه سه حال است که سایر اعمال و افعال مقدمات و مهئیات آنها است. اول قیام، دوم رکوع، سوم سجده (سجود).

صلوئه معراج کمالی مؤمن و مقرب اهل تقوی است، متقوم به دو امر است که یکی مقدمه ی دیگری است:

اول ترک خودبینی و خودخواهی که آن حقیقت و باطن تقوی است.

دوم، خداخواهی و حق طلبی، که آن، حقیقت معراج و قرب است.

و باید دانست که رکوع مشتمل است بر تسبیح و تعظیم و تحمید [۷].

۷- بیاید دانست که مراد به خشوع، فروتنی نمودن و خوار داشتن نفس است در موقف عبادت و به ترس آوردن او از معبود.

خشوع به چشم برهم نهادن چشم است و بازداشتن آن از مشاهده ی محسوسات، پس خشوع به دل کنایه از فارغ داشتن آن است از خیالات و افکار و خشوع به اعضا کنایه از به آرام داشتن آن و مانع آمدن آن از حرکات و سکنات عبث است. [۸].

۸- شاید سر رکوع این باشد که خدا یا در مقابل هیبت و عظمت تو سر تسلیم و تعظیم فرود می‌آورم و هیچ قوه و اراده و نیرویی را از خود نمی‌دانم، هر چه هست «تو هستی». شاید اشاره به ناتوانی و عجز خود باشد، چه اینکه، خم شدن کمر در زمان پیری، خود نشان عاجز شدن است و ناتوانی.

[صفحه ۴۸]

شاید این باشد که الهی از زمان ناتوانی (کودکی و صغیر بودن) تا توانایی (جوانی و قیام کردن و قدرت قیام داشتن) تا پیری و عاجز شدن و دو تا گشتن کمر (رکوع) و نهایت تا وقت به خاک افتادن و مرگ (سجده)؛ عظمت تو را، به خاطر دارم و حمد ترا به زبان قلب گویم و به جان جان ترا تسبیح کنم. و قیام پس از رکوع شاید گویای این سر باشد که خدایا سربلندی و قیام و استقامت، ایستادگی به آنست که در مقابل عظمت تو تعظیم کرده‌ایم و بس.

[۱] الهی نامه / ۲۸.

[۲] ترجمه المنجد.

[۳] همان.

[۴] همان.

[۵] مصباح الشریعه / ۱۸۷.

[۶] جامع السعادات / ج ۳ / ۴۴۰.

[۷] آداب الصلوة / ۳۵۰ و ۳۵۲.

[۸] مفتاح الفلاح / ۸۷.

سجده

جز آستان توام در جهان پناهی نیست
سر مرا به جز این در حواله گاهی نیست

«حافظ»

«الهی پیشانی بر خاک نهادن آسان است، دل از خاک برداشتن دشوار است» [۱].

«هیچ وسیله‌ای مستحکمر و دائمی تر از نماز برای ارتباط میان انسان با خدا نیست، مبتدی ترین انسانها رابطه‌ی خود با خدا را به وسیله نماز آغاز می‌کنند، برجسته‌ترین اولیاء خدا نیز، بهشت خلوت انس خود با محبوب را در نماز می‌جوید.»

«رهبر معظم انقلاب اسلامی آیت الله خامنه‌ای»

[صفحه ۴۹]

۱- اقْرَبُ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَهُوَ سَاجِدٌ [۲].

«حضرت صادق آل محمد»

۲- سجده صورت ظاهر، شکل بیرونی تجسم عینی برترین حال و مقام معنوی انسان یعنی «فنا در خدا» است. در مصباح الشریعه آمده است: «آنی که سجده‌های خود را نیکو سازد، هرگز از خدا دور نمی‌ماند، که خداوند سجده را زمینه‌ی این ساخته تا بنده از این راه با قلب و روح و سر خویش بدو تقرب جوید و از جز او دور ماند و همانگونه که در سجود، چشم ظاهر از دیدن آنچه دور و بر ما است دور می‌ماند، چشم باطن نیز باید از دیدن آنچه جز خدا دور ماند، و سجده واقعی این است و گرنه آنکه در نماز و سجده، دل به دیگری داشته باشد از حقیقت نماز و سجده دور است و به آنچه دل بدو داده نزدیک است.

سجده بویژه سجده‌ی طولانی، مهم‌ترین و زیبنده‌ترین هیئت و حالت بندگی است و از اینجاست که در هر رکعت نماز دوبار به جای آورده می‌شود، اما دیگر حالتها و هیئتها تنها یک بار. [۳].

۳- چون اراده‌ی سجده کردی باز در دل خود نهایت ذلت و عجز و انکسار را به یاد آر، زیرا بالاترین درجه‌ی فروتنی است و عزیزترین اعضاء خود را که «روی» است به پست‌ترین چیزها که خاک است بگذار... و چون نفس خود را در مقام خواری و خاکساری داشتی و بر خاک افتادی بدان که آنرا در جای مناسب خود نهاده‌ای و فرع را به اصل باز رسانده‌ای...

از مولای ما امیرمؤمنان علیه السلام از معنی سجده اول پرسیدند فرمود: «معنی آن

[صفحه ۵۰]

این است: خدایا ما را از خاک آفریدی» یعنی از زمین و معنی سر برداشتن این است: «و از آن ما را بیرون آوردی» و سجده دوم اشاره به این است: «و به آن ما را بازمی گردانی». و سر برداشتن از آن اشاره به این است: «و از آن بار دیگر ما را بیرون می آوری».[۴]

۴- و آن (سجده) نزد اصحاب عرفان و ارباب قلوب ترک خویشتن و چشم بستن از ما سوی است و به معراج یونسی که به فرورفتن در بطن ماهی حاصل شد متحقق شدن به توجه به اصل خویش بی رؤیت حجاب. و در سر بر تراب نهادن اشارت به رؤیت جمال جمیل است در باطن قلب خاک و اصل عالم طبیعت. سر وضع سجودی، چشم از خود شستن و ادب وضع رأس (سر) بر تراب (خاک) اعلی مقامات خود را از چشم افکندن و از تراب پست تر دیدن است و اگر در قلب از این دعاوی که به حسب اوضاع صلاتی اشارت به آنها است، علتی باشد پیش ارباب معرفت نفاق است.[۵]

۵- و آن (سجده) نزد اهل سر، سر تمام صلوٰه و تمام سر صلوٰه است و آخرین منزل قرب و منتهی النهایه وصول است بلکه آن را از مقامات و منازل نباید شمرد. و از برای اصحاب آن، حال و وقتی است که جمیع اشارات از آن منقطع است و همه السن (زبانها) از آن گنگ است و تمام بیانات از مقام آن کوتاه است و هر

[صفحه ۵۱]

کس اشاره‌ای به آن کند از آن بی خبر است و «آن را که خبر شد خبری باز نیامد»

این مدعیان در طلبش بی خبرانند
و آنرا که خبر شد خبری باز نیامد

«سعدی»

سجده نزد اهل معرفت و اصحاب قلوب چشم فرو بستن از غیر و رخت بر بستن از جمیع کثرات - حتی کثرات اسماء و صفات - و فنای در حضرت ذات است و در این مقام نه از سمات عبودیت خبری است و نه از سلطان ربوبیت در

قلوب اولیاء اثری و حق تعالی خود در وجود عبد، قائم به امر است «فَهُوَ سَمْعُهُ وَ بَصَرُهُ بَلْ لَا سَمْعَ وَ لَا بَصَرَ وَ لَا سَمَاعَ وَ لَا بَصِيرَةَ وَ إِلَى ذَلِكَ الْمَقَامِ تَنْقَطِعُ الْإِشَارَةُ.» (پس او گوش و چشم اوست، بلکه نه گوشی هست و نه چشمی، نه شنیدنی و نه دیدنی و به سوی این مقام، راه اشاره بسته است.) [۶].

۶- شاید هم سر سجده این باشد که خدایا من تاب و طاقت و شایستگی اینهمه نعمت بی حساب ترا ندارم و سنگینی این بار نعمتها را نمی‌توانم بکشم و بر خاک می‌افتم، مانند نخلی که از شدت باران کج شده باشد: نخله ساجده.

[۱] الهی نامه / ۳۱.

[۲] اسرار عبادت / ۳۰.

[۳] سلوک عارفان / ۲۰۱.

[۴] جامع السعادت / ج ۳ / ۴۴۲ و گفتاری معنوی / ۹۲ و ۹۳.

[۵] آداب الصلوة / ۳۵۶ و ۳۵۷.

[۶] سر الصلوة / ۹۹، ۱۰۰ و ۱۰۱.

قنوت

هر گنج سعادت که خدا داد به حافظ

از یمن دعای شب و ورد سحری بود.

«الهی دست باادب دراز است و پای بی‌ادب، یا بِاسِطِ الْيَدَيْنِ بِالرَّحْمَةِ خُذْ

[صفحه ۵۲]

بیدی» [۱].

«نمازی که با تدبیر در معانی و بدون سهو و غفلت گزارده شود، انسان را روز به روز با معارف الهی آشناتر و به آن دل‌بسته‌تر می‌سازد.»

«رهبر معظم انقلاب اسلامی آیت الله خامنه‌ای»

۱- قنوت: فرمانبرداری از خداوند، ایستادن در نماز و دعا، خاموش بودن، باز ماندن از سخن راندن. [۲].

۲- قنوت در لغت به معنای اطاعت همراه با خضوع است، چنانکه خداوند خطاب به حضرت مریم می‌فرماید: «یا مَرْيَمُ اقْنُتِي لِرَبِّكِ». «آل عمران / ۴۳»

اما مراد از قنوت در نماز همان دعائی است که در رکعت دوم هر نماز می‌خوانیم، امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه ی «وَتَبَتَّلْ إِلَيْهِ تَبْتِيلًا» می‌فرماید مراد از «تبتل» آن است که در نماز دستها را به دعا بلند کنیم. تبتل در لغت به معنای قطع امید از خداست. [۳].

۳- قنوت: خضوع در اطاعت. [۴].

۴- قنوت دست شستن از غیر حق و اقبال تام به عز ربوبیت پیدا کردن است و کف خالی و سؤال به جانب غنی مطلق دراز نمودن است و در این حال انقطاع...

[صفحه ۵۳]

و از دنیا یاد کردن کمال نقصان و تمام خسران است. [۵].

۵- بالا آوردن دستها به نشانه قنوت شاید علامت این باشد که خدایا با دست خالی آمده‌ایم و سلاحی جز دعا و گریه نداریم ما را که سائل کوی تویم ناامید مگردان. شاید نشانه این باشد که دست در دامن الهی می‌زنیم و مسئلت کنیم که دستان را بگیرد که بی عنایتش این راه طی نشود.

[۱] الهی نامه / ۱۱.

[۲] ترجمه المنجد الطلاب.

[۳] تفسیر نماز / ۱۶۲.

[۴] المیزان / تفسیر آیه ۲۳۸ بقره.

[۵] آداب الصلوة / ۳۷۵.

تشهد

در آن نفس که بمیرم در آرزوی تو باشم
بدان امید دهم جان که خاک کوی تو باشم

به وقت صبح قیامت چو سر ز خاک برآرم
به گفتگوی تو خیزم به جست و جوی تو باشم

به مجمعی که در آیند شاهدان دو عالم
نظر به سوی دارم غلام روی تو باشم

به خوابگاه عدم گر هزار سال بخسیم
ز خواب عاقبت آگه به بوی موی تو باشم

حدیث روضه نگویم گل بهشت نبویم
جمال حور نجویم دوان به سوی تو باشم

[صفحه ۵۴]

می بهشت ننوشم زدست ساقی رضوان
مرا به باده چه حاجت که مست روی تو باشم

هزار بادیه سهلست با وجود تو رفتن
و گر خلاف کنم سعدیا به سوی تو باشم

«سعدی»

«الهی؛ آن خواهم که هیچ نخواهم» [۱] .

«این گنجینه ی ذکر و راز (نماز) را هرگز پایانی نیست، هر که با آن (نماز) بیشتر آشنا شود جلوه و درخشش
بیشتری در آن می یابد.» «رهبر معظم انقلاب اسلامی آیت الله خامنه ای»

۱- در تمام نمازها باید به یاد اینها (معصومین) باشیم، کدام نماز است که سخنی از علی علیه السلام و اولاد علی علیه السلام در او نیست؟ کدام نماز است که در او تشهد نیست؟ در تشهد یکی از واجباتش این است که بگوئیم: اللهم صل علی محمد و آل محمد. این در متن عبادت ماست در کنار شهادتین درود بر این خاندان متن عبادت است، سخن از تجلیل و تکریم قانونی نیست که آنها هر چه گفتند ما اطاعت کنیم، این مرحله ی اول پیروی است. [۲].

۲- تشهد نماز رجوع از فنای مطلق است که در سجده حاصل شده، توجه به عبودیت قبل از توجه به رسالت است و ممکن است اشاره به آن باشد که مقام رسالت نیز در نتیجه جوهره ی عبودیت است. [۳].

[صفحه ۵۵]

۳- در تشهد خروج از فناء به بقاء و از وحدت به کثرت و در آخر نماز است، عبد سالک را متذکر کند که حقیقت صلوۀ حصول توحید حقیقی و شهادت به وحدانیت از مقامات شامله است که با سالک از اول صلوۀ تا آخر آن است و نیز در آن، سر اولیت و آخریت حق جل و علا است و نیز در آن سر عظیمی است که سفر سالک من الله و الی الله است.

- و در شهادت به رسالت نیز اشاره به آن شاید باشد که دستگیری ولی مطلق و نبی ختمی در این معراج سلوکی از مقامات شامله است که باید سالک در تمام مقامات متوجه آن باشد و سر ظهور اولیت و آخریت که از مقامات ولایت است از برای اهلش واضح گردد.

و باید دانست که فرق است بین شهادت در اول نماز و شهادت در تشهد، زیرا که آن شهادت قبل از سلوک است و شهادت تعبدی یا تعللی است و این شهادت پس از رجوع است و آن شهادت تحقیقی و تمکنی (دارای مقام و منزلت شدن) است، پس شهادت تشهد را خطر عظیم است، زیرا که در آن دعوی تحقق و تمکن است و دعوی رجوع به کثرت بی احتجاب، و چون این مقام شامخ برای امثال ما حاصل نیست، بلکه با این حال که اکنون داریم متوقع نیز نیست، ادب در حضرت باری آن است که قصور خود و ذلت و نقص و عجز و بیچارگی خویش را در نظر آریم و با حال شرمساری به بارگاه قدس متوجه شده عرضه داریم:

بارالها؛ ما از مقامات اولیاء و مدارج اصفیاء و کمال مخلصین و سلوک سالکین، خطی جز الفاظی چند نداریم و از جمیع مقامات به قیل و قال قناعت نمودیم که نه از آن کیفیتی حاصل شود نه حال.

بار خدایا، حب دنیا و تعلقات آن ما را از بارگاه قدس و محفل انس تو

محبوب نموده، مگر با لطف خود از ما افتادگان دستگیری فرمایی و جبران ما سبق را فرمایی، تا بلکه از خواب غفلت انگيخته شده راهی به محضر قدس پیدا کنیم. [۴].

۴- سالک نیز در هیأت نماز بر جمله ملک و ملکوت گذر کند و به ظهور نور شهود، همه باز پس پشت سر گذارد، سر سلطان وحدت در حال تشهد روی نماید. جان عاشق [آستین] تمکین فرشاند. دل، آیت: «كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٌ» بر خود خواند و این ثنا بگوید:

جانا دلی که با غم تو آشنا شود
گر خون شود زبهر تو، بگذار تا شود

خود آنکه غمگسار دل او بود غمت
شادان چرا نباشد و غمگین چرا شود

خلد برین، زرشک من آتش شود اگر
خاک در تو تاج سر این گدا شود

دل بگسلد زمهر تو، آخر که بایدش؟
جان بگذرد زکوی تو آخر کجا شود؟

با شیر مادرم غم تو زقه کرده‌اند
هرگز مباد روزی کز من جدا شود

و بعضی باشند که در تشهد چنان مستغرق باشند که ایشان را پروای هیچ چیز

از مکونات و مخلوقات نباشد از غایت استغراق و غایبی از خود. و به زبان اشارت این بیان کند.

در دو عالم کار، کار ماست کز غم فارغیم
هین نشاط افزای، کز کار دو عالم فارغیم

در حضار فقر، از مینو و دوزخ ایمنیم
در پناه آن دم، از هوا و آدم فارغیم

از اشارات جنید و شطح شبلی برتریم
وز رموز بایزید و پور ادهم فارغیم

دولت کسری و قیصر، زیر پای آورده‌ایم
زان زتاج کیقباد و خاتم جم فارغیم

آنچنان در بیخودی غرقیم کان آرام جان
لاوه می‌سازد که با من ساز، از وهم فارغیم

بهر ما مرهم مساز و در جراحات جلد باش
چون جراحات راحت ما شد، زمرهم فارغیم [۵].

۵- با عنایت به فرموده حضرت مولی الموحدین علی ابن ابیطالب علیه السلام در مورد سجده که در نهایت برخاستن از خاک (قیامت) است، پس شاید بتوان سر تشهد را این دانست که: اشاره‌ای است به روز قیامت و برانگیخته شدن که خدایا توفیق شهادتین را عطا فرما.

۶- و شاید این باشد که با تشهد، در قیامت توانایی انجام هر امری را از خود

[صفحه ۵۸]

ساقط دانسته و همه امور را به دست خداوند تبارک و تعالی و معصومین علیهما السلام می‌دانیم و از وجود مقدس و مبارک حضرت ختم رسل صلی الله علیه و آله و معصومین علیهما السلام درخواست شفاعت می‌کنیم.

۷- شاید این باشد که خدایا ما دعوت را لبیک گفتیم، «رَبَّنَا إِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا وَ... وَ تَوَفَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ» همینکه منادی فریاد برآورد به جان جان دعوتش را پذیرفتیم خدایا شهادت و توفیق محشور شدن با شهیدان را عنایت فرما.

۸- شاید این باشد که خدایا ما را به دریافت و درک یقینی اصل اصل نماز برسان. شهد: ادراک یقینی.

۹- یک معنای شهد، سوگند خوردن است، شاید بتوان گفت که در تشهد سوگند یاد می‌کنیم - به خداوند تبارک و تعالی و پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت او علیهما السلام - که از عبودیت حق تعالی خارج نشویم و اگر این باشد یعنی این تعبیر درست باشد بسی خطرناک است، بسیار باید مراقب بود که چه می‌گوئیم و چه کسانی را برای چه امری به شهادت می‌طلبیم.

۱۰- یک معنای دیگر شهد، مشاهده کردن است، شاید بتوان اینگونه تعبیر نمود که، کمترین حال در نماز این است که اطمینان قلب داشته باشیم حق تعالی ما را می‌بیند. و یا اینکه خدایا توفیق دیدارت را در نماز عنایت فرما، که قول رسول اکرم است: «أَعْبُدُ اللَّهَ كَأَنَّكَ تَرَاهُ فَإِنْ لَمْ تَكُنْ تَرَاهُ فَإِنَّهُ يَرِيكَ». پس ادب و حیا حکم می‌کند به اینکه به زانو بنشینیم همچون مجرمی که

[صفحه ۵۹]

ترسان است و گناهکار و منتظر شنیدن حکم و فرمان الهی است.

۱۱- یک معنای شهادت: رضایتنامه است، آیا نمی‌توان تعبیر نمود که خدایا ما به همه ی مقدرات تو راضی هستیم و سر تسلیم فرود می‌آوریم (سر را خاضعانه پایین انداختن و به روبرو نگاه نکردن مؤید همین است) و فریاد برآوریم که: «إِلَهِی رِضاً بِرِضَائِکَ، إِلَهِی رِضاً بِقَضَائِکَ، إِلَهِی تَسْلِیماً لِأَمْرِکَ، لَا مَعْبُودَ سِوَاکَ»

[۱] الهی نامه / ۱۴.

[۲] اسرار عبادت / ۲۶۱.

[۳] آداب الصلوة / ۱۰.

[۴] آداب الصلوة / ۲۶۲ و ۲۶۳.

[۵] عوارف المعارف / ۱۳۴.

تسبیحات اربعه

به خاکپای عزیزت که عهد نشکستم
زمن بریدی و با هیچکس نیوستم

کجا روم که بمیرم بر آستان امید؟
اگر به دامن وصلت نمی‌رسد دستم

نماز کردم و از بیخودی ندانستم
که در خیال تو عقد نماز چون بستم

نماز مست شریعت روا نمی‌دارد
نماز من که پذیرد که روز و شب مستم

چنین که دست خیالت گرفت دامن من
چه بودی ار برسیدی به دامت دستم

من از کجا و تمنای وصل تو زکجا
اگر چه آب حیاتی هلاک خود جستم

اگر خلاف تو بودست در دلم همه عمر
نه نیک رفت خطا کردم و ندانستم

بکش چنانکه توانی که سعدی آنکس نیست
که با وجود تو دعوی کند که من هستم

«سعدی»

«الهی؛ سبحانک و تعالیت، قطره ی ماء مهین را چه منیتی و چه منیتی» [۱] .

«کلمات و اذکار نماز، هر یک خلاصه‌ای است که بخشی از معارف دین اشاره می‌کند و به طور مکرر و پی در پی
آن را به یاد نمازگزار می‌آورد.»

«رهبر معظم انقلاب اسلامی آیت الله خامنه‌ای»

۱- «يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ» هر چه در زمین و آسمانهاست همه به

تسبیح و ستایش خدا که پادشاهی منزّه و پاک و مقتدر و داناست مشغولند. «سوره ی جمعه / ۱»

کلمه ی تسبیح به معنای منزّه دانستن است وقتی می‌گوییم: «سبحان‌الله» معنایش این است که طهارت و نزاهت از
همه ی عیوب و نقائص را به او نسبت می‌دهیم. و اگر از تسبیح، در آیه با صیغه ی مضارع تعبیر کرده، برای این
است که استمرار را بفهماند، پس معنای آن این نیست که نامبردگان، در آینده تسبیح

می‌کنند، بلکه معنایش این است که همواره و مستمرا تسبیح می‌کنند. [۲].

۲- تسبیح: پاک دانستن خدا از هر بدی. [۳].

۳- تسبیح خدا انسان را به مقام «رضا» می‌رساند.

و اما اینکه چطور تسبیح و تحمید خدا رضا آورد؟ وجهش این است که تنزیه فعل خدا را از نقص و عیب، و او را به ثنای جمیل یاد کردن و مداومت در این کار باعث می‌شود، انسان انس قلبی به خدا پیدا کند و علاقمند به بیشتر کردن آن شود وقتی انس به زیبایی و جمال و فعل خدا و نزاهت او زیاد شد، رفته رفته این انس در قلب رسوخ پیدا می‌کند و آنگاه آثارش در نظر نفس هویدا گشته، خطورهایی که مایه تشویش در درک و فکر است از نفس زایل می‌گردد و چون جبلی نفس این است که به آنچه دوست دارد راضی و خشنود باشد و آنچه غیر جمیل و دارای نقص و عیب است دوست ندارد، لذا ادامه یاد خدا با تسبیح و تحمید باعث می‌شود که به قضای خدا راضی گردد. [۴]

۴- یک معنای تسبیح آرام دادن است. شاید اشاره دارد به اینکه یاد خداوند متعال - با ذکر تسبیح، تحمید، تهلیل و تکبیر - باعث آرامش قلب و جان است: **أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ**.

[صفحه ۶۲]

[۱] الهی نامه / ۱۰۸؛ قطره ماء مهین: قطره آب پست، منیت: آرزو، خواهش.

[۲] المیزان / ج ۱۹ / ۴۴۴.

[۳] ترجمه المنجد الطلاب.

[۴] المیزان / ج ۱۴ / ۳۳۳.

استغفار

طرفی نبستم زین جهان استغفرالله العظیم

خسبیدم و شد کاروان استغفرالله العظیم

گاهی رهم دنیا زند، گه سد ره عقبا شود

هم زین جهان هم زان جهان استغفرالله العظیم

زین عقده‌های سست و مست زین توبه‌های نادرست

لحظه به لحظه آن به آن استغفرالله العظیم

«فیض کاشانی»

«الهی؛ توفیق ده که یکبار استغفرالله و اتوب الیه بگویم که هنوز از گفتن آن شرم دارم» [۸].

«حیات طیبیه انسان در سایه ی حاکمیت دین خدا، وقتی حاصل خواهد شد که انسانها دل خود را با یاد خدا زنده نگه دارند و به کمک آن بتوانند با همه ی جاذبه‌های شر و فساد مبارزه کنند و همه ی بتها را بشکنند و دست تطاول همه ی شیطانهای درونی و برونی را از وجود خود قطع کنند.»

«رهبر معظم انقلاب اسلامی آیت‌الله خامنه‌ای»

۱- «وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِقَائِلِ بِحَضْرَتِهِ اُسْتُغْفِرُالله: تَكَلَّتْكَ اُمُّكَ اَتَدْرِي

[صفحه ۶۳]

مَا اِلَّا سِتْغْفَارَ، اِنَّ اِلَّا سِتْغْفَارَ دَرَجَةُ الْعَلِيِّ، وَ هُوَ اسْمٌ وَّاقِعٌ عَلَى سِتَّةٍ مَعَانٍ: اَوَّلُهَا النَّدَمُ عَلَى مَا مَضَى، وَ الثَّانِي الْعَزْمُ عَلَى تَرْكِ الْعَوْدِ اِلَيْهِ اَبَدًا، وَ الثَّالِثُ اَنْ تُؤَدَّى اِلَى الْمَخْلُوقِينَ حُقُوقُهُمْ حَتَّى تَلْقَى اللَّهَ اَمْلَسَ لَيْسَ عَلَيْكَ تَبِعَةٌ، وَ الرَّابِعُ اَنْ تَعْمِدَ اِلَى كُلِّ فَرِيضَةٍ عَلَيْكَ ضِيْعَتَهَا فَتُؤَدَّى حَقُّهَا، وَ الْخَامِسُ اَنْ تَعْمِدَ اِلَى اللَّحْمِ الَّذِي نَبَتَ عَلَى السُّحْتِ فَتُذَيِّبُهُ بِالْاَحْزَانِ حَتَّى تُلَصِقَ الْجِلْدَ بِالْعَظْمِ وَ يَنْشَأَ بَيْنَهُمَا لَحْمٌ جَدِيدٌ، وَ السَّادِسُ اَنْ تُذَيِّقَ الْجِسْمَ اَلْمَ الطَّاعَةَ كَمَا اَذَقْتَهُ حَلَاوَةَ الْمَعْصِيَةِ، فَعِنْدَ ذَلِكَ تَقُولُ: اُسْتُغْفِرُالله.»

مولی امیرالمؤمنین علی علیه السلام شرایط استغفار و توبه را اینگونه می‌فرماید:

اول: پشیمانی از گناه گذشته، دوم: تصمیم به ترک بازگشت به آن برای همیشه، سوم آنکه حقوق مردم را پردازی تا خدا را ملاقات کنی با پاکی که بر تو گناه و زیانی نباشد. چهارم: آنکه قصد کنی هر چه بر تو واجب بوده (نماز و روزه و....) و آنرا از دست داده‌ای، حق آن (قضایش) را بجا آوری. پنجم: آنکه همت بگماری گشتی را که (بر تن تو) از حرام روئیده به اندوهها بگذاری «حَتَّى تُلَصِقَ الْجِلْدَ بِالْعَظْمِ وَ يَنْشَأَ بَيْنَهُمَا لَحْمٌ جَدِيدٌ» تا پوست به استخوان

بچسبد و بین آنها گوشت تازه‌ای بروید. ششم: آنکه رنج عبادت و بندگی را به تن بچشانی «کَمَا أَذَقْتَهُ حَلَاوَةَ الْمَعْصِيَةِ» چنانکه شیرینی معصیت را به آن چشانده‌ای. [۲].

۲- توبه سه شرط دارد:

الف: پشیمانی و ندامت

ب: عذرخواهی و پوزش

ج: برکندن (از مردم و ترک ایشان).

[صفحه ۶۴]

حقایق توبه سه چیز است:

الف: بزرگ انگاشتن گناه

ب: متهم ساختن توبه (بدین معنا که معتقد باشد حق توبه را بجای نیاورده) ج: همگان را (جز خود) معذور دیدن.

اسرار توبه: اسرار و بواطن حقیقت توبه سه چیز است:

الف: آنکه بنده تقوی را از عزت (مقام و منزلت در میان مردم) جدا کند

ب: فراموش کردن گناهی که از او سرزده (در وقت حضور در پیشگاه الهی با ذکر جفا، صفای آن هنگام را مکدر

نسازد.) ج: همواره از توبه ی خود توبه کند، زیرا کسی که توبه می‌کند در عموم داخل می‌شود.

لطایف اسرار توبه سه چیز است:

الف: آنکه میان ارتکاب گناه و قضاء الهی بنگری تا مراد و مقصود خداوند را که ترا بر انجام گناه قادر ساخت

دریابی. چرا که خدای عزوجل به خاطر یکی از دو امر است که بنده را رها می‌کند تا مرتکب گناه شود، یکی آنکه

بنده گناهکار عزت خداوند را در قضایش بشناسد و نیکی و احسانش را در پرده پوشی و حلم و بردباریش را در

فرصت دادن به گناه و کرم و بزرگواریش را در پذیرش عذر او و فضلش را در بخشش و مغفرت او درک کند و

بفهمد و دیگر آنکه حجت عدل خود را بر بنده بپا دارد تا با حجت خود او را کیفر دهد.

ب: آن است که اگر انسان بصیر و صادق درصدد طلب و جستجوی گناه خود برآید، هیچگاه نیکی و حسنه‌ای برای

او باقی نمی‌ماند چرا که او یا منت (نعمت) خدای را مشاهده می‌کند و یا در پی عیب خود و نقص کار خویش است.

ج: آن است که اگر بنده حکم (مؤثری جز خدا ندیدن) را مشاهده کند، هرگز مجالی برای نیکو شمردن حسنه و یا زشت شمردن سیئه برای او باقی نخواهد

[صفحه ۶۵]

ماند، زیرا از تمام معانی به معنای حکم صعود کرده است. توبه عامه از فراوان شمردن و زیاد انگاشتن طاعت است، چرا که این گمان سه نتیجه را به بار می آورد. الف: اینکه بنده پرده پوشی و مهلت دهی خداوند را منکر می شود ب: اینکه بنده حقی (برای خود) بر خداوند می بیند ج: اینکه بنده خود را بی نیاز و غنی می شمارد که این حالت عین بزرگی و گردنکشی در برابر خداوند است. توبه مردم متوسط و میانه، از کوچک شمردن و اندک انگاشتن گناه است و این عین گستاخی و سرکشی است و آراستن محض به حمیت (حمایت و پشتیبانی از خود) و رها شدن با بریدن (از خدا و بندگی او) است. توبه خواص، از ضایع کردن و هدر دادن وقت است، چرا که ضایع کردن وقت باعث سقوط در درک نقصان گشته نور مراقبت را خاموش ساخته و مصاحبت (با خدا) را در مقام مشاهده مکدر می گرداند. [۳].

۳- دخول در گناهان خصوصا کبائر و موبقات باعث می شود که انسان را از یاد توبه بکلی غافل کند و اگر درخت معاصی در مزرعه دل انسان بارمند و برومند گردید و ریشه اش محکم شد نتایجی بس ناهنجار دهد که یکی از آنها آن است که انسان را از توبه بکلی منصرف کند بهار توبه ایام جوانی است که بار گناهان کمتر و کدورت قلبی و ظلمت باطنی ناقص تر و شرایط توبه سهل تر و آسان تر است.

و نیز به یک نکته مهمه باید توجه داشت و آن این است که شخص تائب، پس

[صفحه ۶۶]

از توبه نیز، آن صفای باطنی روحانی و نور خالص فکری برایش باقی نمی ماند، چنانچه صفحه کاغذی را اگر سیاه کنند و باز بخواهند جلا دهند، البته به حالت جلای اولی بر نمی گردد. یا ظرف شکسته ای را اگر اصلاح کنند، باز به حالت اولی مشکل است عود (بازگشت) نماید، خیلی فرق است میانه دوستی که در تمام عمر باصفا و خلوص با انسان رفتار کند یا دوستی که خیانت کند و پس از آن عذر تقصیر طلب نماید. [۴].

۴- از عواملی که در محو آثار گناهان مؤثر است انجام حسنات و کارهای نیک پس از ارتکاب گناه است بخصوص خوف، و گریه و صدقات و از همه مهمتر و مؤثرتر محبت در راه خدا بخصوص محبت محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله و پس از آن محبت شیعیان و موالیان آن بزرگواران است. [۵].

۵- غفران: پوشاندن، شاید گویای این باشد که خدایا دیگر منی وجود ندارد (سجده فناء فی الله است) خدایا گناهانم را بپوشان آنگونه که فرشته‌های کاتب تو دچار نسیان و فراموشی شوند.
هر چند که با جملات حضرت امام خمینی مطلبی باقی نمی‌ماند برای گفتن، پس:

خوشر آن باشد که سر دلبران
گفته آید در حدیث دیگران

[صفحه ۶۷]

[۱] الهی نامه / ۸۱.

[۲] نهج البلاغه / حکمت ۴۰۹ / ۱۲۸۱.

[۳] شرح منازل السائرین / ۴۱ تا ۴۴.

[۴] چهل حدیث / ۲۳۲ و ۲۳۴.

[۵] اسرار الصلوة / ۷۷.

سلام

زهی سعادت من که تو آمدی به سلام
خوش آمدی و علیک السلام و الاکرام

قیام خواستمت کرد عقل گوید

مکن که شرط ادب نیست پیش سر و قیام

اگر کساد شکر بایدت، دهن بگشای

ورت خجالت سرو آرزو کند، بخرام

«سعدی»

«الهی؛ آنکه در نماز جواب سلام نمی‌شنود هنوز نمازگزار نشد. ما را با نمازگزاران بدار» [۱].

«نورانیت نماز، رازها و رمزهای آن و درس‌هایی که در آن گنجانده شده و اثر آن در ساختن فرد و جامعه، چندان نیست که بشود در مقالی کوتاه از آن سخن گفت، بلکه چنان نیست که بی‌خبری چون من بتواند از اعماق آن خبری آورد.»

«رهبر معظم انقلاب اسلامی آیت‌الله خامنه‌ای»

۱- آن عارف بزرگوار اسلامی می‌گوید، کسی که در نماز حواسش پیش غیر خداست و پیش زندگی، او چگونه به خود اجازه می‌دهد که در نماز بگوید،

[صفحه ۶۸]

السلام علیکم ورحمةالله، من شرمنده‌ام، سرش آن است که نمازگزار با خدا مشغول مناجات است «المصلی یناجی ربه» پس با مردم نیست، در جمع دیگران نیست، وقتی نمازش تمام شد و مناجاتش با خدای سبحان به پایان رسید، از حضور خدا برمی‌گردد و در بین مردم قرار می‌گیرد و چون اولین بار است که وارد جمع دیگران می‌شود می‌گوید، السلام علیکم. [۲].

۲- بدان که عبد سالک چون از مقام سجود، که سر او «فنا» است به خود آمده و حالت صحو و هشیاری برای او دست داد و از حال غیبت از خلق به حال حضور رجوع کرد، سلام دهد به موجودات، سلام کسی که از سفر و غیبت مراجعت نموده پس در اول رجوع از سفر، سلام به نبی اکرم دهد، زیرا که از رجوع از وحدت به کثرت، اول حقیقت تجلی ولایت است «نَحْنُ الْأَوَّلُونَ السَّابِقُونَ».

و کسی که در نماز غایب از خلق نبوده و مسافر الی‌الله نشده، برای او سلام حقیقت ندارد و جز لقلقه لسان نیست. [۳]

۳- کسی که بر پیامبر درود می‌فرستد و سلام می‌گوید باید مراقب باشد که عملش با این صلوات و سلام در قضا نباشد زیرا که روح صلوات، تحیت و اکرام و روح سلام همان است که در مصباح الشریعه آمده است پس هرگاه بر پیامبر و آل او درود فرستادی و با زبان بر پیامبر سلام گفتی پس مواظب باش که با عملت او را آزار ندهی. [۴].

۴- سلام نمازگزار درست نیست مگر آنکه در حال نماز از ماسوی الله غایب

[صفحه ۶۹]

شده و با خداوند مناجات کند، هنگامی که از نماز منتقل می‌شود و موجودهای خلقی را مشاهده می‌نماید، چون غایب از آنها بود و تازه در جمع آنها حاضر می‌شود لذا بر آنان سلام می‌کند و اگر نمازگزار همواره با موجودهای خلقی بوده و حواس او متوجه مردم بود چگونه بر آنها سلام می‌نماید، زیرا کسی که در جمع دیگران همواره حاضر است، به آنها سلام نمی‌کند، و این نمازگزار باید شرمنده شود، چون با سلام خود ریاکارانه به مردم نشان می‌دهد که من در نزد خدا بودم و تازه به جمع شما پیوستم.

سلام عارف برای انتقال از حالی به حال دیگر است. [۵].

محمی‌الدین عربی (الفتوحات مکیه / ج ۴۳۲ / ۱)

۵- معنای سلام در آخر نماز امان می‌باشد، یعنی هر کس امر خداوند و سنت نبی صلی الله علیه و آله را خالصانه انجام دهد، آن شخص در دنیا و آخرت از بدیها و شرها سالم و ایمن می‌ماند. سلام یکی از نام های خداوند است که در میان خلقتش به امانت گذارده تا از آن در رفتار و کردار و برخورد با مردم و روابط با یکدیگر مصاحبت و مجالست کنند. [۶].

[صفحه ۷۰]

[۱] الهی نامه / ۵۱.

[۲] اسرار عبادت / ۴۵.

[۳] آداب الصلوة / ۳۶۶.

[۴] اسرار الصلوة / ۴۳۵.

[۵] سر الصلوة / ۲۵.

بعضی آداب و اذکار نماز

لباس نمازگزار

۱- حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام، بهترین جامه‌های خود را در موقع نماز می‌پوشیدند، وقتی علت را از حضرت جویا می‌شدند در جواب می‌فرمودند: «أَنَّ اللَّهَ جَمِيلٌ وَ يُحِبُّ الْجَمَالَ» و خداوند فرموده است: «خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ».[۱]

۲- حضرت صادق آل محمد صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

سزاوارترین مردم به استفاده از نعمتها، ابرار و نیکانند. آنگاه این آیه را تلاوت فرمودند: «قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَ الطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ» و نیز فرمودند: «خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ»، سپس فرمودند: ما از هر کس به استفاده از داده‌های پروردگار سزاوارتریم.[۲]

۳- چند چیز در لباس نمازگزار مستحب است که از آن جمله است: عمامه با تحت الحنک، پوشیدن عبا و لباس سفید و پاکیزه‌ترین لباسها و استعمال بوی خوش و دست کردن انگشتی عقیق.[۳]

۴- بهترین لباس برای مؤمن لباس تقوا است و بهترین نعمت او ایمان می‌باشد، چون خداوند فرموده: «وَلِبَاسُ التَّقْوَى ذَٰلِكَ خَيْرٌ» اما لباس ظاهر نعمتی است

[صفحه ۷۱]

از خداوند تا مردم بوسیله ی آن عورت های خویش را بپوشانند و این لباس از جانب خداوند برای مؤمنان تعیین شده تا بتوانند واجبات خود را انجام دهند، بهترین لباس برای تو لباسی است که ترا از یاد خدا باز ندارد، بلکه ترا به ذکر و شکر و طاعتش نزدیک‌تر سازد و باز هم ترا به عجب و تکبر و ریا و زینت کردن و تفاخر به دیگران وادار نکند، چون همه ی این صفات از آفت های دین محسوب می‌شوند و سبب پیدایش قساوت در قلب آدمی می‌گردد. در فرازی از همین جمله ی گهربار حضرت امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «..... وَ هِيَ كِرَامَةٌ أَكْرَمَ اللَّهُ بِهَا عِبَادَهُ ذُرِّيَّةُ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامَ لَمْ يُكْرَمْ غَيْرُهُمْ» این کرامت خاص ذریه ی آدم علیه السلام است و به دیگر موجودات عطا نفرموده.[۴]

[۱] وسائل الشیعه / ج ۳ / ۳۳۱.

[۲] تفسیر المیزان.

[۳] رساله ی عملیه حضرت امام خمینی / م ۸۶۴.

[۴] مصباح الشریعه / ۵۸.

وضو

۱- سزاوار آن است که در حالت وضو روی به قبله نشینی. [۱].

۲- رو به قبله می‌نشینی و چون چشمت به آب افتاد می‌گویی:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ الْمَاءَ طَهُورًا وَلَمْ يَجْعَلْهُ نَجَسًا»

سپس دستها را تا مچ یکبار و یا دوبار می‌شوئی قبل از اینکه در ظرفی که می‌خواهی از آب آن وضو بگیری داخل نمایی، می‌گویی:

«بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ اَللّٰهُمَّ اجْعَلْنِي مِنَ التَّوَّابِينَ وَاجْعَلْنِي مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ»

سپس سه دفعه هر دفعه‌ای مثنی آب در دهان می‌کنی و مضمضه می‌نمایی و

[صفحه ۷۲]

می‌گویی:

«اَللّٰهُمَّ لِقْنِيْ حُجَّتِيْ يَوْمَ الْقَاكَ وَاطْلِقْ لِسَانِيْ بِذِكْرِكَ وَشُكْرِكَ»

بار خدایا به زبانم ده حجت مرا روزی که به لقای تو آیم و گویایی ده زبانم را به ذکر و شکر خود.

و در هنگام شستن صورت خود می‌گویی:

«بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ اَللّٰهُمَّ بَيِّضْ وَجْهِيْ يَوْمَ تَبْيِضُ فِيْهِ الْوُجُوهُ وَ لَا تَسْوَدْ وَجْهِيْ يَوْمَ تَسْوَدُ فِيْهِ الْوُجُوهُ»

و در هنگام شستن دست راست می‌گویی:

«اَللّٰهُمَّ اَعْطِنِيْ كِتَابِيْ بِيَمِيْنِيْ وَ الْخُلْدَ فِي الْجَنَّةِ بِيسارى وَ حَاسِبْنِيْ حِسَاباً يَّسِيراً»

و در هنگام شستن دست چپ می‌گویی:

«اَللّٰهُمَّ لَا تُعْطِنِيْ كِتَابِيْ بِشِمَالِيْ وَ لَا مِنْ وَّرَآءِ ظَهْرِيْ وَ لَا تَجْعَلْهَا مَغْلُوْلَةً اِلَى عُنُقِيْ وَ اَعُوْذُ بِكَ مِنْ مُّقَطَّعَاتِ النَّيْرَانِ»

خدایا نامه ی عملم را به دست چپم نده و از پشت سر نامه‌ام را مده و آن را طوق گردنم مساز و.....

و هنگام مسح سر می‌گویی:

«اللَّهُمَّ غَشِّنِي بِرَحْمَتِكَ وَبَرَكَاتِكَ» خدایا رحمتت را شامل حالم کن.

و هنگام مسح پاها می‌گویی:

«اللَّهُمَّ ثَبِّتْنِي عَلَى الصِّرَاطِ يَوْمَ تَزُلُّ فِيهِ الْأَفْدَامُ وَاجْعَلْ سَعْيِي فِيهَا يُرْضِيكَ عَنِّي» [۲].

- استاد شهید مرتضی مطهری در مورد اینگونه وضو، با این اذکار می‌فرماید:

[صفحه ۷۳]

«یک وضویی که اینقدر با خواست و خواهش و توجه توأم باشد، یکجور قبول می‌شود و آن وضویی که ما می‌گیریم

جور دیگر» [۳].

[۱] مفتاح الفلاح / ۲۵.

[۲] راه نجات / ۸۲، ۸۱، ۸۰.

[۳] گفتارهای معنوی / ۶۸.

اذان و اقامه

۱- هرگاه فارغ شده باشی از اذان گفتن باید که فصل کنی یعنی جداسازی میانه اذان و اقامت به سجده کردن یا به نشستن و بگویی در وقتی که تو ساجد یا جالس باشی:

«اللَّهُمَّ اجْعَلْ قَلْبِي بَارًّا، وَعَيْشِي قَارًّا، وَرِزْقِي دَارًّا، وَاجْعَلْ لِي عِنْدَ قَبْرِ رَسُولِكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مُسْتَقَرًّا وَقَرَارًا»
خدایا دلم را مطیع و عیشم را برقرار و رزقم را فراوان فرما و قرارگاهم را در حیات و ممات کنار قبر رسول خدا قرار ده.

و پس از اذان و اقامه این دعا را می‌خوانی:

«اللَّهُمَّ إِلَيْكَ تَوَجَّهْتُ، وَ مَرْضَاتِكَ طَلَبْتُ، وَ ثَوَابَكَ ابْتَغَيْتُ، وَ بِكَ آمَنْتُ، وَ عَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ افْتَحْ مَسَامِعَ قَلْبِي لِذِكْرِكَ، وَ ثَبِّتْنِي عَلَى دِينِكَ [و دینِ نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ]، وَ لَا تُرْغِ قَلْبِي بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنِي، وَ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً، إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ»

خدایا به تو رو کرده‌ام، خشنودیت را طلبیده‌ام، پاداشت را جسته‌ام، به تو ایمان آورده‌ام، بر تو توکل نموده‌ام، خدایا بر محمد و آل او درود فرست و دریچه‌ی گوش دلم را برای یادت بگشا و..... [۱].

۲- هنگام طلوع فجر و بین اذان و اقامه به سجده رفته و این ذکر را می‌گوئیم:

«لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سَجَدْتُ لَكَ خَاشِعاً خَاضِعاً ذَلِيلاً»

و پس از اینکه سر از سجده برداشته، در حال نشسته باید گفت:

سُبْحَانَ مَنْ لَا تَبِيدُ مَعَالِمُهُ، سُبْحَانَ لَا يَنْسَى مَنْ ذَكَرَهُ، سُبْحَانَ مَنْ لَا يُخَيِّبُ سَائِلُهُ سُبْحَانَ لَيْسَ لَهُ حَاجِبٌ يُغْشَى وَ لَا بَوَّابٌ يُرْشَى وَ لَا تَرْجُمَانٌ يُنَاجَى، سُبْحَانَ مَنْ اخْتَارَ لِنَفْسِهِ أَحْسَنَ الْأَسْمَاءِ، سُبْحَانَ مَنْ فَلَقَ الْبَحْرَ لِمُوسَى، سُبْحَانَ مَنْ لَا يَزِدُّهُ عَلَى كَثْرَةِ الْعَطَاءِ إِلَّا كَرَمًا وَ جُودًا، سُبْحَانَ مَنْ هُوَ هَكَذَا وَ لَا هَكَذَا غَيْرُهُ»

منزه است خداوندی که نشانه‌هایش نابود نمی‌شود، منزه است او که فراموش نکند هر که او را یاد کند، منزه است او که سائل و گدایش را ناامید نکند، منزه است او که هیچ مانعی برای او نیست که پوشانده شود. و درباری ندارد که به او رشوه داده شود، و هیچ مترجمی برای او نیست که با او نجوا کند، منزه است او که بهترین اسمها را برای خود برگزید، منزه است او که دریا را برای حضرت موسی شکافت، منزه است او که بر بخشش و عطایش نیفزاید جز از روی جود و کرم.

- پس از اذان ظهر و اقامه و قبل از افتتاح نماز ظهر مستحب است دعای زیر خوانده شود:

«اللَّهُمَّ رَبَّ هَذِهِ ادْعُوهُ التَّامَّةَ وَ الصَّلَاةِ الْقَائِمَةَ بَلِّغْ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ الدَّرَجَةَ وَ الْوَسِيلَةَ وَ الْفَضْلَ وَ الْفَضِيلَةَ بِاللَّهِ أَسْتَفْتِحُ وَ بِاللَّهِ أَسْتَنْجِحُ وَ بِمُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ وَ آلِ مُحَمَّدٍ أَتَوَجَّهُ وَ اجْعَلْنِي بِهِمْ وَ جِبْهًا فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ»

خدایا ای صاحب این دعوت کامل و نماز برپا شده، محمد صلی الله علیه و آله را به درجه ی

بهشتی و مقام شفاعت و فضل و فضیلت برسان. به یاری خدا شروع می‌کنم و به یاریش رستگاری می‌طلبم و به واسطه ی محمد صلی الله علیه و آله به خدا روی می‌آورم، مرا به سبب ایشان در دنیا و آخرت آبرومند و از مقربان درگاهت قرار ده. [۲].

قبله

پس از اذان و اقامه روی به قبله نموده و این دعا را می‌خوانیم [۱]:

«اللَّهُمَّ اجْعَلْ صَلَاتِي بِهِمْ مَقْبُولَةً وَ ذُنُوبِي بِهِمْ مَغْفُورَةً وَ سَعْيِي بِهِمْ مَشْكُوراً وَ دُعَائِي بِهِمْ مُسْتَجَاباً وَ رِزْقِي بِهِمْ مَبْسُوطاً، وَ انْظُرْ إِلَيَّ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ بِوَجْهِكَ الْكَرِيمِ نَظْرَةً أَسْتَكْمِلُ بِهَا الْكَرَامَةَ عِنْدَكَ، وَ لَا تَصْرِفْهَا عَنِّي أَبَداً بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ» [۲].

[۱] این دعا نسبتاً دعایی است طولانی، حقیر فقط فراز آخر آنرا انتخاب کردم.

تکبیره الاحرام

۱- پس از تکبیر سیم بگو:

«اللَّهُمَّ أَنْتَ الْمَلِكُ الْحَقُّ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، سُبْحَانَكَ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاعْفِرْ لِي ذَنْبِي أَنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ»

پس از تکبیر پنجم می‌گویی:

«لَبَّيْكَ وَ سَعْدَيْكَ وَ الْخَيْرَ فِي يَدَيْكَ وَ الشَّرُّ لَيْسَ إِلَيْكَ وَ الْمُهْدَى مِنْ هَدَيْتَ،

لَا مُلْجَأَ مِنْكَ إِلَّا إِلَيْكَ سُبْحَانَكَ وَ حَنَانِيكَ، تَبَارَكْتَ وَ تَعَالَيْتَ، سُبْحَانَكَ رَبِّ الْبَيْتِ»

گوش به فرمانم و در خدمت، خوبی به دست تو است، بدی به سویت راه ندارد، هدایت شده کسی است که تو هدایتش کرده‌ای، گریزی و پناهی از نزد تو نیست مگر به سوی خودت، رحمتی بعد از رحمت می‌طلبم، تو مقدس و بلندی و منزهی ای خدای کعبه. [۱].

۲- دعای زیر را بعضی از علمای عظام و مراجع تقلید قبل از نیت و تکبیره الاحرام و بعضی از جمله حضرت امام خمینی «ره» پس از تکبیره الاحرام و قبل از استعاذه تأکید فرموده‌اند:
مستحب است بعد از تکبیره الاحرام بگوید:

«يَا مُحْسِنُ قَدْ آتَاكَ الْمُسِيءُ وَ قَدْ أَمَرْتُ الْمُحْسِنَ أَنْ يَتَجَاوَزَ عَنِ الْمُسِيءِ، أَنْتَ الْمُحْسِنُ وَ أَنَا الْمُسِيءُ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ تَجَاوَزْ عَنِ قَبِيحٍ مَا تَعْلَمُ مِنِّي»

ای خدایی که به بندگان احسان می‌کنی، بنده ی گنهکار به در خانه ی تو آمده، تو امر کرده‌ای نیکوکار از گنهکار بگذرد. تو نیکوکاری و من گنهکار به حق محمد و آل او، رحمت خود را بر محمد و آلش بفرست و از بدی‌هایی که از من می‌دانی بگذر. [۲].

[صفحه ۷۷]

[۱] مفتاح الفلاح / ۷۹.

[۲] رساله عملیه / ۹۵۴.

قیام

۱- و باید که ایستادن تو در نماز به وقار و خضوع بوده باشد، و دست‌های خود را فروگذاشته محاذی زانوها بر روی رانها بداری و قدمها را از هم دور گذاری، چنانچه فاصله ی میان ایشان مقدار سه انگشت از هم گشاده یا مقدار یک وجب باشد، و نظر را به موضع سجود افکنده داری، و به چپ و راست ملتفت نشوی و نظر به سوی آسمان نکنی و باید که در خاطر بگذارانی که این نمازی که می‌گزارم نماز وداع است، یعنی آخرین نمازهاست که گویا بعد از این نماز، دیگر نماز گزاردن میسر نخواهد شد. [۱].

۲- هنگام نماز، با دست و سر و صورت خود بازی مکن، زیرا همه ی این کارها، سبب نقص نماز می‌شود و در حالت کسالت و خواب و سنگینی مشغول نماز مشو، زیرا چنین نمازی، از آن منافقان است. [۲].

حضرت امام محمدباقر علیه السلام

۳- اما قیام، ایستادن تن و دل است در پیشگاه خدای سبحان پس باید سرت که بالاترین اعضاء توست، به زیر و فروافکنده و با گردن کج باشد، و این سرافکندگی تنبیهی است برای دل که در حال تواضع و تذلل و انکسار باشد و از تکبر و ریاست بیزاری جوید و در اینجا باید اهمیت ایستادن در حضرت الهی و هول روز حساب و در معرض پرسش بودن را متذکر شوی و به یاد آوری که در این وقت در حضور خداوند ایستاده‌ای و او بر تو مطلع است، پس ایستادن تو در

[صفحه ۷۸]

پیشگاه او باید در خور عظمت و جلال او باشد. [۳].

۴- من ذلك ما ورد عن الرضا عليه السلام: «انما امر بالوضوء ليكون العبد طاهرا اذا قام بين يدي الجبار و عند مناجاته اياه، مطيعا له فيما امره تقيا من الادناس و النجاسة؛ مع ما فيه من ذهاب الكسل و طرد النعاس و تزكية الفؤاد للقيام بين يدي الجبار، انما وجب على الوجه و اليدين و الرأس و الرجلين، لان العبد اذا قام بين يدي الجبار، فانما ينكشف من جوارحه و يظهر ما وجب فيه الوضوء، و ذلك انه بوجهه يسجد و يخضع، و بيده يسئل و يرغب و يهرب و يتبتل، و برأسه يستقبله في ركوعه و سجوده، و برجليه يقوم و يقعد»

از حضرت ثامن الائمه امام علی بن موسی الرضا علیه السلام نقل شده است:

چون خواستی به نماز ایستی به حال کسالت و خواب آلودگی و شتابزدگی و بازی کنان مباش، بلکه با آرامش و وقار و آمادگی باید باشی و بر تو باد به خشوع و خضوع و تواضع برای خدای عزوجل و با حالت خشوع که آثار آن در تو هویدا باشد و بر چهرهات ترس سایه افکنده و امیدوار و ترسناک باشی با اطمینان خاطر و در عین حال با ترس و وحشت همچون بنده ی گنهکار فراری که در برابر مولای خودش ایستاده باشد، پس پاهای خود را در کنار هم قرار ده و قامتت را راست نگهدار و به راست و چپ ملتفت نباش و چنین پندار که خدای را می بینی، پس اگر تو او را نمی بینی، او که ترا می بیند. [۴].

۵- و کمال قیام بدن به این است که با طمأنینه و آرامش و هیبت و حیا باشد و شخص نمازگزار سر خود را پایین بیندازد و به موضع سجده بنگرد و گردن و

[صفحه ۷۹]

پشت خود را راست نگه دارد و دست های خود را به روی رانها بگذارد، بدون اینکه با دستهایش بازی کند و یا پاهای خود را حرکت دهد و دقت کند که سر انگشتان پا به سمت قبله باشد و بین دو قدم از یک انگشت یا یک وجب فاصله باشد و ثابت و استوار بایستد.

و کمال قلب در هنگام نماز به این است که این سخن خدای تبارک و تعالی را پیوسته در نظر داشته باشد که می فرماید: هنگامیکه برپای می ایستی در مرآی پروردگارت هستی و او تو را می بیند و سکون و آرامش در هنگام نماز، کنایه از مطیع بودن انسان در مقابل اوامر و نواهی الهی و نشانه ی حیا و شرمساری او از قصور و تقصیر در بندگی و عبادت حق به قدر امکان می باشد و اینکه دستها را باید روی رانها گذاشت و پاها را مرتب بر زمین نهاد

اشاره به این است که او در مقام خدمت است و بر قدم خوف و رجا ایستاده است و سر را که به پایین گرفت و به محل سجده نگاه کرد، کنایه از دوری جستن از کبر و غرور می‌باشد و می‌بایست که پیوسته به یاد قیامت و وقوف در پیشگاه حضرت حق باشد. [۵].

[۱] مفتاح الفلاح / ۷۵.

[۲] پرتوی از اسرار نماز / ۹۵.

[۳] علم اخلاق اسلامی / ج ۳ / ۴۲۸.

[۴] پرواز در ملکوت / ج ۲ / ۶۳.

[۵] اسرار الصلوة / ۲۶۲.

رکوع

۱- هیچ بنده‌ای برای خدا به حقیقت رکوع نکند مگر آنکه خداوند تعالی او را به نور جمال خود بیاراید و در سایه ی کبریائیش جای دهد و جامه ی برگزیدگانش بپوشاند، رکوع اول است، سجود دوم، هر کس حقیقت اول را به جای آرد، شایستگی دومی را یافته است. در رکوع ادب است و در سجود قرب خدا، کسی

[صفحه ۸۰]

که به نیکی ادب ادا نکند، قرب را نشاید، پس مانند کسی رکوع نما که با دل خاضع برای خدا و تحت سلطه ی او ذلیل و بیمناک است و اعضای خود را از اندوه و ترس آنکه از بهره ی رکوع کنندگان بی نصیب گردیده فرود می‌آورد، حکایت شده که «ربیع بن خثیم» با یک رکوع شب را به صبح می‌رساند و چون بامداد می‌شد قامت راست می‌کرد و ناله کرده و می‌گفت: آه مخلصان پیشی گرفتند و ما از راه ماندیم. [۱].

۲- در هر رکعت بعد از قرائت باید به اندازه‌ای خم شد که بتوان دست را به زانو گذارد. [۲].

رکوع

۱- هیچ بنده‌ای برای خدا به حقیقت رکوع نکند مگر آنکه خداوند تعالی او را به نور جمال خود بیاراید و در سایه ی کبریائیش جای دهد و جامه ی برگزیدگانش بپوشاند، رکوع اول است، سجود دوم، هر کس حقیقت اول را به جای آرد، شایستگی دومی را یافته است. در رکوع ادب است و در سجود قرب خدا، کسی

که به نیکی ادب ادا نکند، قرب را نشاید، پس مانند کسی رکوع نما که با دل خاضع برای خدا و تحت سلطه ی او ذلیل و بیمناک است و اعضای خود را از اندوه و ترس آنکه از بهره ی رکوع کنندگان بی نصیب گردیده فرود می آورد، حکایت شده که «ربیع بن خثیم» با یک رکوع شب را به صبح می رساند و چون بامداد می شد قامت راست می کرد و ناله کرده و می گفت: آه مخلصان پیشی گرفتند و ما از راه ماندیم. [۱].

۲- در هر رکعت بعد از قرائت باید به اندازه ای خم شد که بتوان دست را به زانو گذارد. [۲].

[۱] مصباح الشریعه / ۱۸۷.

[۲] رساله ی عملیه / م ۱۰۲۲.

سجود

۱- سجود کن سجده ی کسی که متواضع و ذلیل است در پیشگاه قدس حق تعالی و نظر به حال نقص و بی نوایی خود کن، بدان که خلق شدی از خاکی که پایمال خلاق است و از نطفه ای که همه کس از او اجتناب کند..... خدای تعالی معنی سجود را سبب تقرب به خود قرار داده، تقرب به قلب و سر و روح، پس کسی که به حق نزدیک شود از غیر حق دور می گردد. [۱].

۲- در حال سجده انگشتان دست را به هم چسبانده و برابر گوش بگذارید، به طوری که سر انگشتان رو به قبله باشد. [۲].

۳- در حال سرازیر رفتن به جهت سجود هر دو کف دستها را پیش از زانوها بر زمین گذاری و در حال سجود بال گشاده باشی، یعنی هر دو مرفق را از زمین برداشته داری چنانچه دستها مانند دو بال شود که مرغان پهن کنند..... و افضل خاکها، تربت امام حسین علیه السلام است، و باید پیشانی بر خاک گذاری. [۳].

۴- در مورد سجده تأکید بسیاری شده است به اینکه سجده های خود را طول دهید، از جمله ی ادعیه که برای ذکر در سجده به آنها سفارش شده است:

«یا خَیْرَ الْمَسْئُولِیْنَ یا خَیْرَ الْمُعْطِیْنَ ارْزُقْنِیْ وَ ارْزُقْ عِیَالِیْ مِنْ فَضْلِکَ فَإِنَّکَ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِیْمِ» [۴].

۵- دعای امام جعفر صادق علیه السلام در سجده:

«اللَّهُمَّ لَكَ سَجَدْتُ، وَبِكَ آمَنْتُ، وَلَكَ أَسَلَمْتُ، وَ عَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ، وَأَنْتَ رَبِّي، سَجَدَ وَجْهِي لِلَّذِي خَلَقَهُ، وَ شَقَّ سَمْعَهُ وَ بَصَرَهُ، الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، تَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ»

خدایا برای تو سجده کردم، به تو ایمان آوردم، تسلیم تو شدم، بر تو توکل نمودم، تو پروردگار منی، رویم برای کسی سجده نمود که آنرا آفرید و چشم و گوش آنرا ظاهر ساخت و.....[۵].

۶- دعای حضرت سیدالساجدین امام علی بن الحسین در سجده:

إِلَهِي وَ عِزَّتِكَ وَ جَلَالِكَ وَ عَظَمَتِكَ، لَوْ أَنَّي مُنْذُ بَدَعْتُ فِطْرَتِي مِنْ أَوَّلِ الدَّهْرِ عَبْدُكَ دَوَامَ خُلُودِ رَبُّوبِيَّتِكَ، بِكُلِّ شَعْرَةٍ فِي كُلِّ طَرْفَةِ عَيْنٍ، سَرَمَدًا أَبَدًا

[صفحه ۸۲]

بِحَمْدِ الْخَلِيقِ وَ شُكْرِهِمْ أَجْمَعِينَ، لَكُنْتُ مُقَصِّرًا فِي بُلُوغِ آدَاءِ شُكْرِ خَفِيِّ نِعْمَةٍ مِنْ نِعَمِكَ عَلَيَّ»

خدای من به عزت و جلال و عظمت سوگند، اگر از همان روزهای آغاز دهر که آفرینش مرا آغاز کردی تا آنگاه که ربوبیت تو دوام دارد و جاوید است، به هر تار مویی و در هر چشم به هم زدنی و تا ابد بی پایان با ستایش تمامی آفریدگان به عبادت و پرستش تو پردازم، در ادای نادیده ترین نعمت از نعمتهایت که به من ارزانی داشته ای نارسا خواهم بود.....

«وَلَوْ أَنَّي كَرَبْتُ مَعَادِنَ حَدِيدِ الدُّنْيَا بِأَنْيَابِي، وَ حَرَّتُ أَرْضِيهَا بِأَشْفَارِ عَيْنِي، وَ بَكَيْتُ مِنْ خَشْيَتِكَ مِثْلَ بُحُورِ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِينَ دَمًا وَ صَدِيدًا لَكَ ذَلِكَ قَلِيلًا [مِنِّي] فِي كَثِيرٍ مَا يَجِبُ مِنْ حَقِّكَ عَلَيَّ»

و چنانچه معادن آهن جهان را با دندانهایم بکاوم و سرزمین آنرا با پلکهایم شخم بزنم و از ترس تو مانند دریاهای آسمانها و زمینها خون از دیده بارم، هر آینه در برابر آنهمه حقوق واجبی که برعهده ام داری بسی ناچیز است.....

«وَلَوْ أَنَّكَ إِلَهِي عَذَّبْتَنِي بَعْدَ ذَلِكَ بِعَذَابِ الْخَلِيقِ أَجْمَعِينَ، وَ عَظَّمْتَ لِلنَّارِ خَلْقِي وَ جِسْمِي، وَ مَلَأْتَ طَبَقَاتِ جَهَنَّمَ مِنِّي حَتَّى لَا يَكُونَ فِي النَّارِ مُعَذَّبٌ غَيْرِي، وَ لَا يَكُونُ لِجَهَنَّمَ حَطْبٌ سِوَايَ، لَكَانَ ذَلِكَ بِعَذْلِكَ عَلَيَّ قَلِيلًا فِي كَثِيرٍ مَا أَسْتَوْجِبُهُ مِنْ عُقُوبَتِكَ»

و اگر تو، ای خدای من پس از اینها همه به عذاب تمامی خلائق عذابم کنی و آفرینش و جسمم را برای چشیدن آتش بزرگ و نیرومند سازی و طبقات دوزخ را از وجود من پر سازی تا دیگر معذبی جز من نماند و هیزمی برای آن جز من نباشد همه ی اینها به عدالت تو درباره ی من است و اندکی از بسیار استحقاقی است که

[صفحه ۸۳]

نسبت به عذابت پیدا نموده‌ام. [۶] .

[۱] مصباح الشریعه / ۱۹۱.

[۲] رساله عملیه / م ۱۰۹۱.

[۳] همان.

[۴] همان.

[۵] مفتاح الفلاح / ۹۰.

[۶] مفتاح الفلاح / ۳۸۳.

قنوت

۱- قنوت از جمله مستحباتی است که تأکید بسیار بر آن شده است، برای پی بردن به اهمیت آن به عنوان نمونه می‌توان گفت که: با اینکه نماز وتر یک رکعت است به خواندن قنوت در آن سفارش شده است، نماز جمعه دو رکعت است و در هر رکعت به قنوتی مزین شده است، در نماز عیدین (فطر و قربان) در رکعت اول پنج و رکعت دوم چهار قنوت دارد. نماز آیات پنج قنوت دارد. با اینهمه تأکید حتماً ایجاب می‌کند با تعمق بیشتری به آن پرداخت.

۲- باید دستها را مقابل صورت بلند کرده و مستحب است که کف آنها را رو به آسمان و پهلوی هم ننگه دارد و غیر شست انگشت های دیگر را به هم بچسباند و به کف دستها نگاه کرد. [۱] .

۳- مستحب است انسان قنوت را بلند بخواند ولی برای کسی که نماز به جماعت می‌خواند، اگر امام جماعت صدای او را بشنود بلند خواندن قنوت مستحب نیست. [۲] .

۴- باز هم می‌توان برای اهمیت قنوت به مطلب زیر توجه کرد:

اگر فراموش کند (خواندن قنوت را) و پیش از آنکه به اندازه ی رکوع خم شود

[صفحه ۸۴]

یادش بیاید، مستحب است بایستد و بخواند و اگر در رکوع یادش بیاید مستحب است بعد از رکوع قضا کند و اگر در سجده یادش بیاید، مستحب است بعد از سلام نماز قضا نماید. [۳] .

۵- در قنوت برخلاف سجده که نمی‌توان آیات قرآنی را تلاوت کرد، سفارش شده است از ادعیه ی قرآنی خوانده شود و همچنین ادعیه ی زیر هر کدام از سوی معصومین علیهماالسلام سفارش شده است:

۶- دعای مشهور به کلمات فرج که از امام الباطن و الظاهر حضرت امام محمدباقر علیه السلام روایت شده است: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ، سُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ السَّمَوَاتِ السَّبْعِ، وَرَبِّ الْأَرْضِينَ السَّبْعِ، وَمَا فِيهِنَّ وَمَا بَيْنَهُنَّ، وَرَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»

«اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَنَا، وَارْحَمْنَا، وَاعْفُ عَنَّا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»
«اللَّهُمَّ إِلَيْكَ شَخَصَتِ الْأَبْصَارُ، وَنُقِلَتِ الْأَقْدَامُ، وَرُفِعَتِ الْأَيْدِي، وَمُدَّتِ الْأَعْنَاقُ، وَأَنْتَ دُعِيتَ بِاللَّسْنِ، وَإِلَيْكَ سِرُّهُمْ وَنَجْوَاهُمْ فِي الْأَعْمَالِ. رَبَّنَا افْتَحْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ قَوْمِنَا بِالْحَقِّ، وَأَنْتَ خَيْرُ الْفَاتِحِينَ. اللَّهُمَّ إِنَّا نَشْكُو إِلَيْكَ فَقْدَ نَبِينَا، وَغَيْبَةَ إِمَامِنَا، وَقِلَّةَ عَدَدِنَا، وَكَثْرَةَ عَدُوِّنَا، وَتَظَاهِرَ الْأَعْدَاءِ عَلَيْنَا، وَوُقُوعَ الْفِتَنِ بِنَا، فَفَرِّجْ ذَلِكَ اللَّهُمَّ بِعَدْلٍ تُظْهِرُهُ، وَإِمَامٍ حَقٍّ نَعْرِفُهُ، إِلَهَ الْحَقِّ آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ»

خدایا دیده‌ها به سوی تو دوخته شده و گامها به سوی تو به حرکت درآمده و

[صفحه ۸۵]

دستها سوی تو بلند گشته و گردنها سوی تو کشیده شده و تو با زبانها خوانده شده‌ای و سر و راز آنان در اعمال به سوی توست، پروردگارا در نزاع ما و امت به حق حکم فرما که تو بهترین حکم‌کنندگانی، خداوندا ما از فقدان پیامبران و غیبت امامان و اندکی تعدادمان و افزونی دشمنانمان و غلبه ی دشمنان بر ما و دامنگیر شدن آشوبها به تو شکایت می‌آوریم.

خداوند پس تمام اینها را به دست عدالتی که آشکارش سازی و امام بر حقی که او را بشناسیم از ما بزدای، ای معبود حق این دعا را مستجاب فرما ای پروردگار عالمیان.

اللَّهُمَّ مَنْ كَانَ أَصْبَحَ وَ لَهُ ثِقَةٌ أَوْ رَجَاءٌ غَيْرُكَ فَانْتَ تَقْتِي وَ رَجَائِي، يَا أَجُودَ مَنْ سُئِلَ، وَ يَا أَرْحَمَ مَنْ اسْتُرْحِمَ، إِرْحَمْ ضَعْفَى وَ مَسْكَنَتِي وَ قَلَّةَ حِيلَتِي، وَ اْمُنْ عَلَيَّ بِالْجَنَّةِ، وَ فُكِّ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ، وَ عَافِنِي فِي نَفْسِي وَ فِي جَمِيعِ أُمُورِي، بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ»

خداوندا هر کسی صبح و شام می‌کند در حالیکه اطمینان یا امیدی غیر تو دارد، پس تویی اطمینان و امید من، ای بخشنده‌ترین کسانی که از آنان درخواست می‌گردد و ای مهربان‌ترین کسانی که از آنان رحمت خواسته می‌شود به ضعف و تهیدستی و اندکی چاره سازیم رحم آور و بهشت را به من ارزانی دار، و وجودم را از آتش برهان و مرا در نفسم و جمیع کارهایم سلامت بدار به رحمت خودت ای مهربان‌ترین مهربانان. [۴].

۷- قنوت یکی از مستحبات مؤکده است که ترک آن شایسته نیست، بلکه

[صفحه ۸۶]

احتیاط در اتیان به آن است، زیرا که بعضی از اصحاب قایل به وجوب شده‌اند و ظاهر بعضی روایات نیز وجوب است. [۵].

۸- از ادعیه ی شریفه که بسیار فضیلت دارد و نیز مشتمل بر آداب مناجات بنده با حق است و مشتمل بر تعداد عطایای کامله ی الهیه است که با حال قنوت، که حال مناجات و انقطاع به حق است تناسبی تام دارد و بعضی از مشایخ بزرگ رحمه‌الله بر آن تقریبا مواظبت داشت، دعای «یا مَنْ أَظْهَرَ الْجَمِيلَ» است که از کنوز عرش است و تحفه ی حق برای رسول صلی الله علیه و آله خداست و برای هر یک از فقرات آن فضایل و ثواب های بسیار است. [۶].

۹- «یا مَنْ أَظْهَرَ الْجَمِيلَ وَ سَتَرَ الْقَبِيحَ یا مَنْ لَمْ يُوَاعِظْ بِالْجَرِيرَةِ وَ لَمْ يَهْتِكِ السَّيْرَ یا عَظِيمَ الْعَفْوِ یا حَسَنَ التَّجَاوُزِ، یا وَاسِعَ الْمَغْفِرَةِ یا بَاسِطَ الْيَدَيْنِ بِالرَّحْمَةِ یا صَاحِبَ كُلِّ نَجْوَى، یا مُنْتَهَى كُلِّ شَكْوَى یا كَرِيمَ الصَّفْحِ یا عَظِيمَ الرَّجَاءِ یا مُبْتَدِئاً بِالنَّعْمِ قَبْلَ اسْتِحْقَاقِهَا یا رَبَّنَا وَ سَيِّدَنَا وَ مَوْلَانَا، یا غَايَةَ رَغْبَتِنَا، اسْأَلُكَ اللَّهُمَّ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ»

ای خدایی که جمال و زیبایی را آشکار و زشتی را پنهان می‌سازی ای خدایی که به گناه مؤاخذه نمی‌کنی و پرده ی گنهکاران را نمی‌دري ای صاحب عفو بزرگ که از بدان به نیکویی می‌گذری ای که مغفرت بسیار و دو دست تو به لطف و رحمت گشوده است ای آنکه آگه از هر راز نهانی، ای پناه و مرجع در شکایت خلق ای بزرگوار گناه بخش و مهربان ای امید بزرگ امیدواران ای بخشنده ی نعمت های بی سابقه ی استحقاق، ای پروردگار و سید و آقای ما و

منتهای مطلوب

ما، از تو درخواست می‌کنم که بر محمد و آل او درود بفرستی. [۷].

۱۰- اگر از فقرات مناجات شعبانیه امام متقین و امیر مؤمنین و اولاد معصومین او علیهماالسلام که امامان اهل معارف و حقایقند در قنوت بخوانی، خصوصا آنجا که عرض می‌کنند: إلهی هَبْ لِي كَمَالَ الْإِنْقِطَاعِ إِلَيْكَ - الخ، ولی با حال اضطرار و تبتل و تضرع نه با دل مرده چون دل نویسنده (خداوند روح مقدست را با شهدای کربلا محشور فرماید) بسیار مناسب این حال است. [۸].

۱۱- «إلهی هَبْ لِي كَمَالَ الْإِنْقِطَاعِ إِلَيْكَ وَ أَنْرْ أَبْصَارَ قُلُوبِنَا بِضِيَاءِ نَظَرِهَا إِلَيْكَ، حَتَّى تَخْرِقَ أَبْصَارُ الْقُلُوبِ حُجُبَ النُّورِ فَتَصِلَ إِلَى مَعْدِنِ الْعَظَمَةِ وَ تَصِيرُ أَرْوَاحُنَا مَعْلَقَةً بِعِزِّ قُدْسِكَ، إلهی لَمْ أُسَلِّطْ عَلَى حُسْنِ ظَنِّي قُنُوطَ الْإِيَّاسِ وَ لَا انْقَطَعَ رَجَائِي مِنْ جَمِيلِ كَرَمِكَ.....»

خدایا بریدن از همه چیز و گرویدن به سوی تو نهایت آرزوی من است، چنین انقطاعی به من عطا فرما. و دیدگان دل‌های ما را به روشنی آن دیدگان که به سوی تو نظر کند، چندان برافروز که دیدگان دلها حباب‌های نور را پاره کند و به معدن بزرگی بپیوندد و ارواح به عزت قدس تو درآویخته گردد. الهی، و مرا از آنان قرار ده که نداشتان در دادی و ترا لبیک گفته، از آنان که نگرستیشان و در پیشگاه جلالت جان افشانده و در نهان با آنان راز گفتم و بر آشکار در درگاه تو عمل کردند. الهی ناامیدی ناامیدان را بر حسن ظن خویش چیره نکرده‌ام و امیدم را از زیبایی کرم‌ت نبریده‌ام. [۹].

- شایسته است که با تأمل و غور بیشتری سراغ مناجات شعبانیه رفت، چه اینکه مشتمل بر مضامین بسیار عالی است، و نمی‌توان فرازی از این دعا را بر فراز دیگر ترجیح داد، باید از حضرت حق توفیق درک مراتب این مناجات عظیم را مسئلت نمود. به قول آیت‌الله مشکینی که در مصباح المنیر می‌فرماید: «سزاوار است آنان که دلی زنده و روحی با خلوص و صفا دارند و یا آنکه طالبند چنین باشند، از این دعا که حیاتبخش و ایمان‌آفرین و اخلاص‌پرور است غفلت نکنند و هر وقت حالی پیدا کنند بخوانند. [۱۰].

۱۲- از جمله دعاهایی که بر آن تأکید شده است تا به خواندن آن در قنوت مداومت شود، ادعیه قرآنی است، که شرح و ذکر این ادعیه در کتاب قیم مصباح المنیر (صفحه ی ۴۶ تا ۵۳) آمده است.

۱۳- و نیز از جمله ادعیه‌ای که می‌توان در قنوت و نماز استفاده نمود:

فرازهایی از دعای کمیل

زیارت عاشورا

مناجات خمسه عشر / مصباح المنیر / ۱۰۸

دعای حضرت مهدی علیه السلام (اللَّهُمَّ ارْزُقْنَا تَوْفِيقَ الطَّاعَةِ.....)

و خلاصه ی کلام آنکه بهترین دعاها آن است که از مصادر امور- انبیاء و اولیاء علیهماالسلام- صادر شده است، که این مقربان درگاه الهی با کلام و ذکر خدا آشنا بوده‌اند و طریقه ی ارتباط با حضرت احدیت را می‌دانسته‌اند. و هر کس به استعداد و فراخور حال خود می‌تواند از این دعاها بهره ی معنوی و

[صفحه ۸۹]

حظ قلبی را نصیب گردد.

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ نَفْسٍ لَا تَشْبَعُ وَ مِنْ قَلْبٍ لَا يَخْشَعُ وَ مِنْ عِلْمٍ لَا يَنْفَعُ وَ مِنْ صَلَوةٍ لَا تَرْفَعُ وَ مِنْ دُعَاءٍ لَا يُسْمَعُ»

به حضرتش پناه ببریم و از محضرش عاجزانه درخواست کنیم که:

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اسْمَعْ دُعَائِي إِذَا دَعَوْتُكَ وَ اسْمَعْ نِدَائِي إِذَا نَادَيْتُكَ وَ أَقْبِلْ عَلَيَّ إِذَا نَجَيْتُكَ وَ.....»

[صفحه ۹۰]

[۱] رساله ی عملیه / م ۱۱۱۸.

[۲] همان / م ۱۱۲۰.

[۳] همان / م ۱۱۲۱.

[۴] مفتاح الفلاح / ۹۲.

[۵] آداب نماز / ۳۷۳.

[۶] آداب نماز / ۳۷۴.

[۷] مفاتیح الجنان / ۲۶.

[۸] آداب نماز / ۳۷۶.

[۹] مصباح المنیر / ۲۲۲.

[۱۰] مصباح المنیر / ۲۲۴.

ذکر بعضی: دعاهاى مستحب

۱- پس از تمام شدن سوره ی حمد بگوید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»

- بعد از خواندن سوره ی قل هو الله احد، یک، دو یا سه مرتبه بگوید: «كَذَلِكَ اللَّهُ رَبِّي [رَبُّنَا]» [۱].

۲- بعد از برخاستن از رکوع:

«سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ أَهْلَ الْكِبَرِيَاءِ وَالْعُظَمَاءِ وَالْجُودِ وَالْجَبَرُوتِ» [۲].

۳- ذکر صلوات در رکوع و سجده [۳]:

باید توجه داشت که در ذکر صلوات اسراری نهفته است که اولیاء الله آنقدر به آن تأکید داشته، شاید بتوان گفت مفتاح الفتوح است و رمز ارتباط با حق تعالی که حضرت سیدالساجدین علی بن الحسین علیه السلام در شروع و پایان و در بین دعاهايش این ذکر را می فرموده اند.

اگر نتوانیم از این ذکر حاجت بگیریم، قصور و کوتاهی از خود ماست و مستوجب ملامتیم.

۴- پس از سجده (در بین دو سجده):

- «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ رَبِّي وَأَتُوبُ إِلَيْهِ» [۴].

[صفحه ۹۱]

- «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي وَارْحَمْنِي وَاجْبُرْنِي وَاهْدِنِي إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ» [۵].

۵- در حال برخاستن:

«بِحَوْلِ اللَّهِ وَقُوَّتِهِ أَقُومُ وَأَقْعُدُ» [۶].

۶- پس از ذکر تشهد:

«وَتَقَبَّلْ شَفَاعَتَهُ فِي أُمَّتِهِ وَارْفَعْ دَرَجَتَهُ وَقَرِّبْ وَ سَيِّلَتَهُ» [۷].

[۱] توضیح المسائل / م ۱۰۱۷.

[۲] مصباح المتعبد / ۳۸.

[۳] توضیح المسائل / م ۱۰۹۱.

[۴] همان.

[۵] مصباح المتعبد / ۳۸.

[۶] توضیح المسائل / ۹۶۵.

[۷] مصباح المتعبد / ۳۹.

تعقیبات نماز

۱- و آن یکی از مستحبات مؤکده است و ترک آن نیز مکروه است و در نماز صبح و عصر تأکیدش بیشتر است و تعقیبات مأثوره بسیار است، از آن جمله تکبیرات ثلاثه ی اختتامیه است.

مشایخ عظام مواظبت دارند که مثل تکبیرات افتتاحیه در هر تکبیری دست را تا حذای گوش بلند کنند و باطن کف را به حذای قبله مبسوط کنند..... شاید اشاره به طرد صلوٰه و عبادات خود باشد که مبادا عجب و خودبینی در قلب راه یابد.

و تکبیرات ثلاثه شاید اشاره باشد به تکبیر از توحیدات ثلاثه که مقدم روح تمام صلوٰه است، پس ادب قلبی این تکبیرات آن است که در هر رفع یدی طرد توحیدی از توحیدات ثلاثه را کند و تکبیر و تنزیه حق جل و علا را از توصیفات و توحیدات خود کند و عجز و ذلت و قصور و تقصیر خویش در محضر قدس حق جل و علا عرضه دارد. [۱].

۲- از جمله تعقیبات شریفه، تسبیحات صدیقه ی طاهره علیهاالسلام است که رسول خدا صلی الله علیه و آله به آن معظمه تعلیم فرمود و آن افضل تعقیبات است.

۳- تعقیبات مشترکه و خاص هر نماز را می توان از کتب ادعیه خصوصا مصباح المنیر استفاده نمود، تا کمبودها و کاستی های نماز به واسطه ی دعا های پس از نماز جبران گردد.

الهی! تو ما را به لطف خود حیات بخشیدی تا از وجود مطلق تو بهره‌مند شویم، به لطف و فضل خود ما را ببخش و از ظلمت نفس سرکش به نور عشق خود هدایت‌مان کن و بشارتمان ده.

الهی! هر چه از تو بخواهیم برای تو کم است و بر ما زیاد و گر جز ترا از تو بخواهیم، بی ادبی است در حضرتت، ترا نشناخته‌ایم و گرنه جز تو نمی‌خواستیم.

«اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي نَفْسَكَ»

الهی به چه زبان دعا کنیم و چه گوئیم که عالمی بر ناگفته‌هامان.

ارباب حاجتیم و زبان سؤال نیست

در حضرت کریم تمنا چه حاجت است؟

جام جهان نماست ضمیر منیر دوست

اظهار احتیاج خود آنجا چه حاجت است؟

«حافظ»

و درخواست کنیم که خدایا توفیق و زبان دعا کردن را عطا فرما:

ای خدای پاک بی انباز و یار

دستگیر و جرم ما را درگذار

یاد ده ما را سخن های رفیق

که ترا رحم آورد آن ای رفیق

هم دعا از تو اجابت هم ز تو

ایمنی از تو مهابت هم ز تو

گر خطا گفتیم اصلاحش تو کن

مصلحتی تو ای تو سلطان سخن

کیما داری که تبدیلیش کنی

گرچه جوی خون بود نیلیش کنی

این چنین میناگریها کار توست

این چنین اکسیرها زاسرار توست

«مثنوی حضرت مولانا»

«اللَّهُمَّ اَذِقْنِي حَلَاوَةَ عِبَادَتِكَ»

(و السلام علیکم و رحمة الله و برکاته)

[۸] آداب الصلوة / ۳۳۷.